

جنبه روایت یک جنگ مانده

دکتر محسن رضایی

اشاره: تاکنون مباحث زیادی درباره جنگ ایران و عراق به صورت کتاب، مقاله، سخنرانی و تدریس ارائه شده است. گزارش حاضر بخش اول درس گفتار جناب آقای دکتر محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه است که برای راویان بیان شده است متن حاضر پس از ملاحظه و اصلاح از سوی سخنران محترم برای چاپ آماده شده است. فرصت را مغتنم شمرده و از مجموعه علمی-فرهنگی راویان نوربسیج دانشجویی استان تهران برای مساعدت در تهیه و آماده سازی گزارش تشکر می نمایم.

مقدمه

جنگ ایران و عراق در حقیقت دو جنگ است که یکی تحت الشعاع آن دیگری قرار گرفته است.

آنچه در کتب تاریخی آمده است این است که جنگ اصلی از شهریور ۱۳۵۹ شروع شده که دولت عراق از زمین، آسمان و دریا به ایران حمله می کند و بخش های زیادی از ۵ استان ایران را اشغال می کند و بیش از ۲/۵ میلیون نفر آواره می شوند اما ذکر این نکته لازم است که قبل از این جنگ، جنگ دیگری نیز وجود دارد که نام این جنگ را می توان «جنگ ما قبل جنگ» نامید که در حدود دو سال و نیم بین ایران و عراق یک جنگ سیاسی وجود داشت که اگر آن جنگ دوم به وجود نمی آمد خود همین جنگ اول، یک جنگ جدی و از جمله بزرگ ترین حوادث بین ایران و عراق در طی ۱۰۰ سال اخیر محسوب می شد.

جنگ ما قبل جنگ

این «جنگ ما قبل جنگ» از تبعید حضرت امام (ره) از عراق به فرانسه (پاریس) شروع می شود. حضرت امام بعد از حوادث سال ۱۳۴۲ ابتدا به ترکیه و سپس به عراق تبعید شدند که در آنجا نیز نوعی کنترل امنیتی و سیاسی توسط حکومت بغداد در اطراف امام وجود داشت. دولت عراق برای اینکه به رژیم شاه در مسایل مرزی فشار بیاورد در یک حد محدودی به انقلابیون اجازه می داد که به نجف و کربلا رفت و آمد کنند و با امام تماس داشته باشند و حتی شبکه رادیویی را نیز در اختیار انقلابیونی که طرفدار امام بودند قرار داده بود. ظاهر کار نشان می داد دولت آقای حسن البکر با انقلابیون است

لکن پس از اوج گیری مبارزات انقلابیون در سال ۵۶ این محدودیت نسبت به امام شدت گرفت و رفت و آمدها دیگر به سختی انجام می شد تا اینکه دولت عراق امام را مجدداً تبعید کرد و قرار بر این شد که امام به کویت بروند. امام تا مرز کویت رفتند ولی به یکباره امام را بازگرداندند و سپس به پاریس تبعید کردند. حضرت امام دلشان می خواست که به یک کشور اسلامی بروند و نگران بودند از اینکه به کشورهای غربی بروند.

این اولین بد رفتاری دولت عراق با ایران قبل از پیروزی انقلاب بود که نشان می دهد دولت عراق کاملاً در اختیار آمریکا قرار گرفته بود.

زمینه های شروع جنگ

در همین ایام صدام قبل از ریاست جمهوری و در دولت آقای حسن البکر در شورای عالی انقلاب عراق صحبتی می کند مبنی بر اینکه من نگران حوادث سال ۱۹۸۰ هستم چون احتمال می دهیم که روحانیون ایران موفق شوند و بتوانند یک حکومت مستقل تشکیل بدهند و ممکن است در سال های آینده دولت ایران به عراق حمله کند. قبل از پیروزی انقلاب، صدام شروع به زمینه چینی و ایجاد نگرانی در دولتمردان عراق در مورد اوضاع ایران نموده بود.

هنوز یک ماه از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که درگیری های داخلی در گوشه و کنار ایران از جمله کردستان، سیستان و بلوچستان و خوزستان بوجود آمد و اغتشاشات داخلی اوج گرفت. اسنادی که از این جریانات به دست آمد نشان از آن داشت که در این شورش ها سازمان اطلاعات و امنیت عراق دست دارد، مثلاً دولت

از ابتدای سال ۱۳۵۹ اوضاع بین ایران و عراق بحرانی تر شد. کودتای ناموفقی در ایران صورت گرفت که بعد مشخص شد سران این کودتا در بغداد جلسه داشته اند که آیا ابتدا عراق به ایران حمله کند و بعد از حمله به ایران کودتا شکل بگیرد یا ابتدا کودتا انجام شود و سپس حمله عراق، که در نهایت تصمیم می گیرند اول کودتا کنند.

عراق به کردها و دموکرات ها در کردستان ایران و همچنین به طرفداران خلق عرب در خوزستان تسلیحات فراوان می داد. عراقی ها در خرمشهر مدرسه ای برای فرزندان کارمندان کنسولگری عراق داشتند که این مدرسه به یک آموزشگاه نظامی تبدیل شده بود و بعدها که کمیته انقلاب اسلامی خرمشهر آنجا را گرفت مشخص شد که ۱۲ افسر عراقی رسماً در آنجا آموزش نظامی می دهند و نیرو تربیت می کنند.

با بررسی انفجارات مکرر لوله های نفت خوزستان به سازمان امنیت عراق رسیدیم و مشخص شد که در پشت این حوادث دولت عراق دست دارد.

صدام، رئیس جمهور عراق

۶ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران یعنی در تیرماه ۱۳۵۸، حسن البکر به طرز مشکوکی کنار رفت و صدام بعنوان رئیس جمهور روی کار می آید و دارای قدرت مطلق می گردد چرا که در عراق همه کاره رئیس جمهور است چون به عنوان رئیس دولت، نخست وزیر، فرمانده کل نیروهای مسلح و رئیس شورای انقلاب عراق هم می باشد و لذا حق تصمیم گیری های ویژه و اختیارات مطلق دارد.

بعد از اینکه صدام عملاً اختیار کشور عراق را به دست گرفت دست به اقداماتی زد که می توان به عنوان مثال به دستگیری تمام اعضای حزب کمونیست عراق اشاره کرد.

بعد از مدتی صدام ادعا کرد که کودتایی با تحریک ایران و سوریه قرار بوده در عراق شکل بگیرد که من توانسته ام این کودتا را کشف و خنثی کنم که به دنبال این ادعا تعداد زیادی از طرفداران ایران و سوریه که در ارتش عراق بودند دستگیر و اعدام شدند و این یعنی یک تصفیه نیروی انسانی در ارتش و نیروهای نظامی.

مدتی بعد از بسته شدن مدرسه عراقی ها در خرمشهر، ارتش

عراق کنسولگری ایران در بصره را محاصره نموده و پس از ضرب و شتم دیپلمات های ایرانی آنجا را تعطیل می کند که از این زمان به بعد جنگ سفارتخانه ها بین دو کشور به وجود می آید که در طول چند ماه ایران، چند دفتر کنسولگری عراق از جمله در کرمانشاه را تعطیل کرده و دولت عراق نیز سفارتخانه ایران در بغداد را تسخیر و سفیر ایران را اخراج می کند. این عوامل باعث شده بود که بیش از پیش روابط سیاسی بین ایران و عراق تیره شود.

دستگیری و اخراج بیش از صد هزار عراقی که مدعی بودند آنها دارای اصالت ایرانی هستند ولو اینکه در خود عراق متولد شده باشند و همچنین دستگیری و به شهادت رساندن آیت الله صدر و خواهر ایشان بنت الهدی و نهایتاً تبعید آیت الله حکیم به همراه خانواده شان به ایران از جمله اقدامات و حوادثی است که تا قبل از سال ۵۹ رخ می دهد و تا این زمان هنوز جنگ نظامی شروع نشده بود و این مقطع همان مقطع جنگ ما قبل جنگ است که از جمله حوادث بزرگ در تاریخ کشور ما می باشد که متأسفانه در رابطه با دوران جنگ تحمیلی کمتر به آن توجه می شود.

کودتای شبکه نقاب

از ابتدای سال ۱۳۵۹ اوضاع بین ایران و عراق بحرانی تر شد. کودتای ناموفقی در ایران صورت گرفت که بعد مشخص شد سران این کودتا در بغداد جلسه داشته اند که آیا ابتدا عراق به ایران حمله کند و بعد از حمله به ایران کودتا شکل بگیرد یا ابتدا کودتا انجام شود و سپس حمله عراق، که در نهایت تصمیم می گیرند اول کودتا کنند. از خلال بازجویی ها این اطلاعات به دست آمد که دولت صدام در این کودتا دست داشته و آن را حمایت می کرده است.

جریان کشف کودتا به این صورت بود که من در آن موقع بعنوان مسئول اطلاعات سپاه حدود دو هفته قبل از کودتا خدمت مقام معظم رهبری که در آن زمان سخنگوی شورای عالی دفاع و عضو شورای انقلاب بودند رسیدم و گفتم که ما کودتایی را شناسایی کرده ایم ولی تاریخ آن را نمی دانیم.

شب قبل از کودتای یکی از خلبانانی که قرار بوده بیت امام در جماران را بمباران کند به خاطر اصرار زیاد مادرش که اتفاقی از جریان خبردار می شود خدمت آقای خامنه ای می رسد و جریان را شرح می دهد و اعتراف می کند، ایشان نیز سریعاً من را ساعت ۱۲ شب مطلع می کنند و به این واسطه از زمان و مکان این کودتا مطلع می شویم اما مشکل در این بود که ما فقط ۶ ساعت برای از بین بردن این کودتا وقت داشتیم و لذا همان شب با بسیج کردن نیروهای اطلاعات و سپاه به سمت پایگاه هوایی شهید نوژه همدان حرکت کردیم و زودتر از آنها به این

**عراقی‌ها در خرمشهر مدرسه‌ای برای
فرزندان کارمندان کنسولگری عراق داشتند
که این مدرسه به یک آموزشگاه نظامی تبدیل
شده بود و بعدها که کمیته انقلاب اسلامی
خرمشهر آنجا را گرفت مشخص شد که ۱۲
افسر عراقی رسماً در آنجا آموزش نظامی
می‌دهند و نیرو تربیت می‌کنند.**

می‌دهد که ما قبل از جنگ رسمی با عراق، درگیر یک جنگ غیر
رسمی و به عبارتی «جنگ ما قبل جنگ» بوده‌ایم.

نقش قدرت‌های خارجی در شروع جنگ

اسناد و مدارک متعددی وجود دارد مبنی بر اینکه آمریکایی‌ها و
شوروی‌ها در تحریک عراق برای حمله به ایران دخالت داشتند.
شوروی‌ها از حمله عراق به ایران با خبر بودند و بعد از شروع جنگ نیز
حتی پشتیبانی‌های نظامی و دفاعی خود را از ارتش عراق کاهش
ندادند لکن آمریکایی‌ها بیشتر از شوروی‌ها نقش داشتند که از
مهم‌ترین آنها می‌توان به جلسه صدام حسین با برژینسکی در مرز
اردن و در خرداد سال ۱۳۵۹ اشاره کرد که برژینسکی پس از این جلسه
رسماً اعلام می‌کند که عراق هیچ خطری برای آمریکا نیست و این
خود چراغ سبزی است برای عراق مبنی بر اینکه اگر شما به ایران حمله
کنید از شما پشتیبانی خواهیم کرد.

از لحاظ منطقی نیز به این علت که ارتش ایران در زمان رژیم
پهلوی دارای تجهیزات نظامی اروپایی و آمریکایی بود، دولت عراق
قبل از حمله باید از این بابت که آمریکا و اروپا در جنگ به ایران کمک
نمی‌کنند مطمئن می‌شد. بعد از جنگ عراق با کویت، اسناد و مدارکی
منتشر شد که آمریکایی‌ها به عراق این تعهد را داده بودند که از عراق
حمایت تسلیحاتی بکنند و ایران را در جنگ تنها بگذارند. اینگونه
مسائل در حقیقت از پشتوانه‌های صدام برای حمله به ایران بود.

استعداد نظامی ارتش عراق در شروع جنگ

بعد از درگیری پاسگاه‌های مرزی و جنگ سفارتخانه‌ای بالاخره
در تاریخ ۵۹/۶/۳۱ جنگ سراسری آغاز شد و با وجود اینکه اخباری
مبنی بر حمله عراق به ایران، به دست ما رسیده بود اما شواهد نشان
می‌دهد که دولت ایران غافل گیر شده است.

در فروردین سال ۱۳۵۹ ارتش ایران چندین لشکر را به مناطق
غرب و جنوب می‌فرستد و اعلام آماده باش کامل می‌دهد و حتی

پایگاه هوایی که هواپیماهای جنگنده فانتوم در آن بود، رسیدیم.
قرار بود کودتاچیان به چندین محل مهم از جمله بیت امام،
مجلس و دفتر ریاست جمهوری حمله کنند. در میان کودتاچیان حدود
۴۰۰ نفر از کلاه سبزها و تکاورهایی بودند که قبل از انقلاب از ایران
فرار کرده و پس از پیروزی انقلاب از طریق مرزهای عراق به داخل
ایران آمده‌اند.

پس از انجام بازجویی از این افراد مشخص شد که آنها در تمامی
استان‌های ایران دارای نیرو بوده و گسترش وسیعی در ایران داشتند
و حتی در بین عشایر نیز نیرو دارند و جلسات خود را در بغداد و در
سازمان امنیت عراق تشکیل می‌دادند و در این جلسات کاملاً بحث
شده بود که بعد از کودتا چه اقداماتی در داخل کشور انجام شود.

در اوایل انقلاب پس از تشکیل دولت موقت امام به قم رفتند و
سپس به تهران آمدند. در آن زمان امام در بیمارستان قلب بودند و هیچ
کس اجازه ملاقات با امام را نداشت و فقط من تنها کسی بودم که این
اجازه را داشتم چرا که مسئول اطلاعات سپاه بودم و تمام اطلاعات
کودتا را در همان زمان به امام می‌رساندم ولی دقیقاً در خاطر من نیست
که امام چه جمله‌ای را در رابطه با کودتا فرمودند.

درگیری‌های مرزی و آغاز جنگ

در فروردین سال ۱۳۵۹ درگیری‌های نظامی در پاسگاه‌های
مرزی بین دو کشور شروع شد. ارتش عراق در دهلران و قصر شیرین
به پاسگاه‌های مرزی ایران حمله می‌کند که تعدادی شهید و اسیر
دادیم و اکنون در بین آزادگان ما کسانی هستند که در اردیبهشت ۵۹
اسیر شده‌اند. ۲ ماه قبل از جنگ یعنی در مرداد سال ۵۹ ارتش عراق
به ارتفاعات میمک در استان ایلام حمله کرده و آنجا را تصرف می‌کند
که این را به صورت رسمی اعلام کردند. در اواخر شهریور سال ۵۹ به
شهرهای مرزی ایران خمپاره شلیک می‌شد و در نهایت ارتش عراق
در تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ بطور رسمی از زمین، هوا و دریا به
ایران حمله می‌کند.

وقتی که عراق به ایران حمله کرد حضرت امام فرمودند که دزدی
آمده و سنگی انداخته و رفته است و ما چنان سیلی به عراق بزنیم که
از جای خود بلند نشود. اولین برخورد امام با مسئله جنگ اینگونه بود
که دستور تشکیل قرارگاه مرکزی را جهت مقابله با هجوم دشمن
دادند.

بنابراین قبل از ۳۱ شهریور ۵۹ یک جنگ سیاسی شدیدی در
ایران وجود داشت که بتدریج به جنگ نظامی تبدیل شد. کمک به ضد
انقلاب، تقویت شورش‌های داخلی، حمایت از کودتاچیان، حمله به
کنسولگری‌ها، جنگ سفارتخانه‌ها و درگیری‌های مرزی نشان

طرحی نیز برای دفاع از مرزهای ایران تدوین می شود اما بعد از مدتی اعلام می کنند که خطری وجود ندارد و می توانید نیروهایتان را عقب بکشید که در اردیبهشت ۱۳۵۹ یعنی ۵ ماه قبل از حمله سراسری عراق، لشکرهای ۹۲ زرهی در جنوب، ۶۴ و ۲۸ در شمال غرب و کرمانشاه مواضعشان را تعدیل می کنند و افسرانشان را به مرخصی می فرستند و تا ۵ ماه بعد که جنگ سراسری شروع می شود در حقیقت نوعی عدم آمادگی در ایران حاکم می شود.

عراق نیز با یک نیروی کامل یعنی با ۳ سپاه که هر سپاه متشکل از چند لشکر می باشد به ایران حمله می کند.

- سپاه یکم در محور شمالی که مرکزیت آن در کرکوک است با ۴ لشکر (لشکرهای ۲، ۴، ۷، ۸) به استان های کردستان و آذربایجان غربی حمله کرده و شهرهای مریوان، بانه، پیرانشهر، سردشت، پاوه و ارتفاعات آن را اشغال می کند.

- سپاه دوم در محور میانی که مرکزیت آن در بغداد است با ۳ لشکر زرهی (لشکرهای ۳، ۶، ۱۰) به استان کرمانشاه و ایلام حمله کرده و شهرهای قصر شیرین، سرپل ذهاب، گیلان غرب، سومار، نفت شهر و مهران را مورد هجوم قرار می دهد.

- سپاه سوم در محور جنوبی که مرکزیت آن در ناصریه است با ۲ لشکر پیاده (لشکرهای ۵ و ۱) و ۳ لشکر زرهی (۹ و ۱۱ و ۱۲) که حدود چهل درصد از نیروی زمینی ارتش عراق می باشد به استان خوزستان حمله کرده و شهرهای دهلران، شوش، اندیمشک، اهواز، خرمشهر، آبادان، شادگان، سوسنگرد، بستان و هویزه را مورد هجوم قرار می دهد.

آرایش نیروی زمینی ارتش عراق در حمله به ایران بیانگر این است که ارتش عراق، خوزستان را به عنوان هدف اصلی انتخاب کرده و استان های کرمانشاه، ایلام، کردستان و آذربایجان غربی را به عنوان

آرایش نیروی زمینی ارتش عراق در حمله به ایران بیانگر این است که ارتش عراق، خوزستان را به عنوان هدف اصلی انتخاب کرده و استان های کرمانشاه، ایلام، کردستان و آذربایجان غربی را به عنوان پشتیبانی از عملیات جنوب و تجزیه قوای ایران در نظر گرفته بود که در اصطلاح نظامی این را تلاش اصلی و تلاش فرعی می گویند.

پشتیبانی از عملیات جنوب و تجزیه قوای ایران در نظر گرفته بود که در اصطلاح نظامی این را تلاش اصلی و تلاش فرعی می گویند.

در حقیقت نیروی زمینی عراق با ۱۲ لشکر که ۵ لشکر آن زرهی و ۲ لشکر مکانیزه و ۵ لشکر پیاده و ۳ تیپ نیروی مخصوص مستقل که در حد یک لشکر می باشد و ۲۰ تیپ گارد مرزی به کشور ایران که در مقابل تنها ۳ لشکر - مستقر در خط مرزی غرب کشور - بیشتر نداشته است و این ۳ لشکر نیز در آمادگی کامل نبودند حمله می کند و لذا در اولین هجوم، هیچ پاسگاه مرزی بیشتر از ۳ تا ۴ ساعت نمی تواند مقاومت کند و سقوط می کنند.

تنها نیروی که می تواند مدتی مقاومت می کند، تیپ ۳۷ زرهی شیراز در پاسگاه مرزی فکه است که مقاومت زیادی می کنند ولی به علت سقوط محور عین خوش و دهلران توسط ارتش عراق محاصره می شوند و هنگامی که می خواهند فرار کنند متوجه می شوند که پل پشت سرشان بسته شده و لذا تانک هایشان را رها کرده و به دل رودخانه کرخه می زنند. این همان پل نادری (جسر نادری) است که سقوط می کند و خیلی از رزمندگان در رودخانه غرق می شوند.

جنگ شهرها

مرزها زود سقوط کردند ولیکن ارتش عراق به هر شهری که رسید متوقف شد و یک جنگ جدیدی شروع شد به اسم جنگ شهرها و جنگ شهرها یعنی مقاومت. مقاومت مردمی در خرمشهر، هویزه، سوسنگرد، بستان، قصر شیرین، سرپل ذهاب و غیره از جمله حوادثی است که در روزهای اول هجوم توسط مردم شکل گرفت و نقش مهمی در توقف ارتش عراق داشت و لذا ارتش عراق بیابان ها را تصرف کرد ولی زمانی که به شهرها رسید با مقاومت بسیار سنگینی روبرو شد.

یکی از این مقاومت ها، مقاومت خرمشهر بود که قرین بر بیست و چند شبانه روز مردم و رزمندگان مقاومت کردند در حالی که تمام مرزها سقوط کرده، جاده اهواز به خرمشهر نیز بسته شده و خرمشهر در محاصره است، اما هفته ها مقاومت می کنند. در سوسنگرد و حمیدیه نیز وضع همین طور است ولی هفته ها مقاومت می کنند.

از نظر شدت مقاومت و درگیری ها، بیشترین مقاومت را اول خرمشهر و سپس سوسنگرد، قصر شیرین، سرپل ذهاب و مریوان داشته است.

آن زمان بحث هایی مطرح می شد که مقاومت این شهرها چه فایده ای دارد؟ یکی از این آقایان نظامی می گفت که مقاومت خرمشهر هیچ اثر نظامی برای ما ندارد جز اینکه ما فقط شهید بدهیم و لذا نباید مقاومت کرد. بعدها مشخص شد که این نظریه کاملاً اشتباه

ارتش عراق برتری نظامی در زمین را در دست گرفته بود و ایران هم در هوا، اما چون امکانات هوایی ما محدود بود و آمریکا هم قطعات و لوازم یدکی به ما نمی داد، کم کم توان نبرد هوایی ما هم فرسایش پیدا کرده و بعد از گذشت ۳ ماه عملاً برتری در زمین و آسمان با ارتش عراق بود به نحوی که در زمین بیش از ۵ استان ایران را اشغال کرده بود.

عملیات های ناموفق

پس از مدتی فرمانده قوای نظامی ایران که آقای بنی صدر بود شورای عالی دفاع را فعال کرده و خودشان شخصاً در جبهه حضور به عمل رساندند حتی بعضاً خط مقدم هم می رفتند. همه بسیج شدند که ایران باید در زمین تعیین تکلیف نماید و شهرهایش را آزاد نماید. آقای بنی صدر آمده شد که چهار عملیات را یکی پس از دیگری انجام دهد.

اولین عملیات حدود ۲۴ روز بعد از شروع جنگ سراسری در جبهه دزفول و در تاریخ ۲۳ مهرماه ۱۳۵۹ انجام پذیرفت.

دو لشکر ۲۱ و ۱۶ حمله ای را از محور دزفول و شوش به سمت منطقه ای که بعدها عملیات فتح المبین در همانجا انجام شد در غرب رود کرخه انجام دادند. خود آقای بنی صدر نیز در دزفول عملیات را فرماندهی می کرد ولی این عملیات ۲ ساعت بیشتر طول نکشید و ایران شکست خورد و ۹۰ دستگاه تانک و نفربر را به جا گذاشت و به سمت دزفول برگشت در حالی که عملیات بگونه ای طراحی شده بود که قرار بود وقتی لشکر ۲۱ از پل (رود خانه کرخه) عبور می کند و به سرپلی دست پیدا می کند، لشکر ۱۶ از آن عبور کرده و تافکه یعنی ۵۰ کیلومتر برود و به مرز برسد. بعداً مشخص شد که این طرح کاملاً طرحی خیالی و کاغذی بوده چون حمله ۲ ساعت بیشتر طول نکشید و ارتش ایران در این حمله تلفات تسلیحاتی زیادی داد.

تا ۱۶ دی ماه همان سال یعنی حدود دو ماه و نیم جبهه ها به رکود کشیده شد بگونه ای که نه ارتش عراق می توانست جلو بیاید چون موقعیتشان تثبیت شده بود و نه ایران می توانست برود زمین هایی را که از دست داده بود آزاد کند.

در این دو ماه و نیم که جنگ رکود داشت یک حالت ناامیدی پیدا

بوده زیرا اگر این مقاومت ها صورت نمی گرفت شهرهای آبادان، شادگان و ماهشهر هم به دنبال آن سقوط می کرد و این مقاومت خرمشهر بود که یک ماه ارتش عراق را از رسیدن به هدف اصلیش که تسلط کامل بر خوزستان بود بازداشت.

ارتش عراق به دروازه های اهواز نیز رسیده بود ولی وارد نمی شد چون مرتب خبر می آوردند که خرمشهر هنوز مقاومت می کند و تا زمانی که نتوانند خرمشهر را بگیرند، نمی توانند وارد اهواز بشوند. این نشان از تفاوت تفکر کلاسیک با تفکر انقلابی است. سقوط خرمشهر از نظر بچه های انقلابی بسیار مهم بود. سقوط نکردن خرمشهر در اوایل جنگ بیشتر جنبه معنوی داشت و رزمندگان مقاومت شاید آن روزها متوجه نتیجه کار خود نبودند اما بعد از اینکه سطح اطلاعات و دانش نظامی آنان افزایش پیدا کرد متوجه اهمیت و بزرگی کار خود شدند. مقاومت در خرمشهر و سوسنگر از علل های مهم سقوط نکردن اهواز بود و گر نه اهواز قطعاً سقوط کرده بود.

جنگ در آسمان و دریا

در ساعات اولیه جنگ، آسمان ایران کاملاً در اختیار عراقی ها بود. ارتش عراق برای هر شهر چند هواپیما فرستاده بود بگونه ای که بیش از ۱۵ بار فرودگاه مهرآباد را زدند و تقریباً نیمه غربی ایران را تصرف کرده بود.

در دریا هم ناوچه های ارتش عراق به سکوها های نفتی و شناورهای ایران در خلیج فارس حمله کردند منتهی موفقیت خاصی بدست نیاوردند. وقتی این اتفاق افتاد بلافاصله حضرت امام (ره) اعلام کردند که این جنگ، جنگ اسلام و کفر است و ما آنچنان سیلی به گوش صدام خواهیم زد که از جایش بلند نشود. مقام معظم رهبری (مدظله) هم که آن زمان سخنگوی شورای عالی دفاع بودند در تلویزیون اعلام کردند که ما هم با عراق وارد جنگ می شویم.

در فردای شروع جنگ یعنی اول مهرماه ۵۹، بیش از ۱۵۰ تا ۲۰۰ فروند هواپیما از فرودگاه های مختلف کشور بلند شدند و مقرهایی در داخل خاک عراق از کرکوک، سلیمانیه، بغداد و کوت بجز کربلا و نجف را بمباران کردند که در این حمله تقریباً اکثر فرودگاه ها و مناطق نظامی و صنعتی عراق بمباران شد و جنگ با شدت تمام آغاز گشت.

ارتش عراق برتری نظامی در زمین را در دست گرفته بود و ایران هم در هوا، اما چون امکانات هوایی ما محدود بود و آمریکا هم قطعات و لوازم یدکی به ما نمی داد، کم کم توان نبرد هوایی ما هم فرسایش پیدا کرده و بعد از گذشت ۳ ماه عملاً برتری در زمین و آسمان با ارتش عراق بود به نحوی که در زمین بیش از ۵ استان ایران را اشغال کرده بود.

شده بود و لذا عده‌ای می‌گفتند که از سلاح آب استفاده کنیم یعنی سد دز را بشکنیم یا دریچه‌ها را باز کنیم و زیر پای عراقی‌ها آب بیندازیم. شهید فلاحی معتقد بود که ما به احتمال زیاد دیگر نمی‌توانیم جلوی سقوط اهواز را بگیریم پس باید آب بیندازیم زیر پای عراقی‌ها و رفته بودند دنبال انواع طرح‌های آب و دنبال لشکر آب می‌گشتند و معروف شده بود که قرارگاه آب درست کرده‌اند تا مانع سقوط اهواز بشوند.

سومین عملیات در ۱۶ دی ماه همان سال با عنوان عملیات نصر نهایی یا هویزه - تنومه انجام شد که قرار بود در این عملیات ارتش ایران شهر هویزه و بعد پادگان حمید را آزاد کند و ۳۰ تا ۴۰ کیلومتر در عمق یعنی تا کوشک و طلائی‌ه پیش برود و به مرزهای بین‌المللی برسد.

شروع این عملیات بسیار خوب بود به طوری که ارتش ایران حدود ۱۰۰۰ نفر اسیر گرفت ولیکن بلافاصله ارتش عراق با تیپ ۱۰ زرهی که تانک‌های T۷۲ داشت و آرپی‌چی به آن اثر نمی‌کرد و مثل مشت بود بر دیوار هجوم آورد و لذا در جریان این پاتک لشکر ایران چون سواره بودند عقب نشینی می‌کند و این دانشجویان پیرو خط امام که قبلاً در لانه جاسوسی بودند و آن موقع رفته بودند به هویزه با تانک‌های عراق مواجه می‌شوند و در محاصره افتادند و شهید شدند مثل شهید علم الهدی یا شهید قدوسی فرزند آیت الله قدوسی دادستان کل کشور.

در اثر این پاتک اکثر آن عراقی‌هایی که اسیر گرفته بودیم مجدداً به دست خود عراق افتادند و عملیات نصر هم با شکست روبرو شد.

عملیات چهارم ایران حدود ۴ روز بعد در محور آبادان با عنوان عملیات توکل در ۲۰ دی ماه ۵۹ صورت گرفت که این عملیات نیز با شکست مواجه شد. عملیات دیگری هم حدود اوایل بهمن در محور ماهشهر صورت گرفت که آن هم با شکست مواجه شد.

استراتژی جنگ بیست ساله

در حقیقت ۶ ماه اول جنگ با فراز و نشیب‌هایی سپری شد چون در آن مقطع ایران حتی نتوانست یک تپه هم آزاد کند. در آن مقطع که مقطع هجوم عراق و تثبیت است ارتش ایران و عراق با ناکامی در عملیات زمینی به یک حالت موازنه قوا می‌رسند که هیچ کدام دیگر نمی‌توانند کاری انجام بدهند یعنی نه ارتش عراق می‌تواند بیاید اهواز و دزفول را بگیرد و نه ارتش ایران می‌تواند برود خرمشهر و سوسنگرد و هویزه را آزاد کند.

در همین موقعیت است که نغمه‌های صلح و آتش بس آغاز می‌شود. البته صدام چندین بار اعلام آتش بس کرده بود: از جمله هفته اول اعلام آتش بس می‌دهد که ایران می‌گوید شما آمده‌اید شهرهای ما را گرفته‌اید حالا می‌گویید آتش بس!!!

بعد از آن نیز چندین هیئت مذاکره‌کننده صلح وارد ایران می‌شود و از آن طرف هم ایران پیروزی به دست نمی‌آورد و به نتیجه‌ای نمی‌رسد و در اینجا بود که «استراتژی جنگ بیست ساله» مطرح می‌شود. هنگامی که به امام می‌گویند اگر شما الان زیر بار آتش بس نروید و صلح نکنید این جنگ ممکن است بیست سال طول بکشد، امام فرمودند: «اگر این جنگ بیست سال هم طول بکشد ما ایستاده‌ایم».

اینکه امام فرمودند بیست سال، این بیست سال را از خودشان نگفتند بلکه در سطح جامعه چنین می‌گفتند که ایران شکست خورده است و هیچ کاری نمی‌تواند بکند و اگر ادامه بدهیم بیست سال طول می‌کشد و در این پنج ماه هم ثابت شد که ایران توانایی آزادسازی شهرهای خودش را ندارد و باید تسلیم شود، باید برود با آمریکا و جاهای دیگر مسائلش را حل کند و استقلالش را بدهد تا بتواند زمین‌هایش را پس بگیرد. اگر این معامله‌ای که استقلالش را بدهد تا زمین‌هایش را پس بگیرد انجام نشود، این جنگ بیست سال طول می‌کشد و زندگی ایران، اقتصاد ایران، صنعت ایران و ... همه تحت الشعاع قرار می‌گیرد. این صحبت‌ها و تحلیل‌ها و این شایعات که مطرح شد امام فرمودند: «اگر این جنگ بیست سال هم طول بکشد ما ایستاده‌ایم».

البته کسانی که اینگونه تحلیل می‌کردند، درست می‌گفتند که جنگ بیست سال طول می‌کشد چون بر اساس توانایی نظامی در جنگی که یک طرفش یک کشور جهان‌سومی است و هیچ قدرتی پشت سرش نیست و آن طرف هم یک کشور جهان‌سومی است ولی متکی به همه قدرت‌های بین‌المللی، چنین جنگی یا منجر به شکست ایران می‌شود چرا که پشتوانه بین‌المللی ندارد یا اگر ایران می‌خواست مقاومت کند بر اساس معادلات نظامی دنیا، این جنگ بیست سال طول می‌کشید و در نهایت ایران به جایی نخواهد رسید.

(عراق + آمریکا + شوروی) در مقابل (ایران) = (شکست که همان از دست دادن استقلال و اشغال بخشی از خاک ایران است) یا (طولانی شدن جنگ)

چنین تصویری و چنین معادله‌ای واقعیت داشت و همه نظامیان دنیا این معادله را قبول داشتند، لکن یک تحولی صورت گرفت که بر خلاف عرف نظامی و استانداردهای نظامی این معادله بگونه‌ای دیگر جواب پیدا کرد.

مذاکرات صلح

در طول مدتی که موازنه قوا به وجود آمده بود، حضرت امام از یک طرف خطاب به مردم ایران می‌فرمودند: «اگر این جنگ بیست سال

هم طول بکشد ما ایستاده‌ایم» و از طرفی دیگر هم می‌فرمودند: «اگر می‌خواهند بیایند و مذاکره کنند، بیایند ما حرفی نداریم»

لکن امام برای صلح چند شرط گذاشتند:

۱. بازگشت کشور عراق و نیروی اشغالگر به مرزهای بین‌المللی

۲. پرداخت غرامت و خسارت جنگ

۳. معرفی و تنبیه متجاوز بدلیل تضمین برای عدم حمله مجدد

۴. بازگشت پناهندگان

امام فرمودند ما خواسته‌هایمان این چند مورد است، شما بیایید و خواسته‌های ما را انجام بدهید ما حرفی نداریم برای صلح کردن و جنگ را پایان می‌دهیم. بنابراین این نکته را فراموش نکنید که آغاز و پایان جنگ با هم مطرح بوده و این طور نیست که پایان جنگ بعد از آزادسازی خرمشهر مطرح شده باشد.

از همان روزهای آغازین هم عراقی‌ها و هم ایرانی‌ها می‌گفتند بیایید جنگ را پایان بدهیم، منتهی عراقی‌ها می‌گفتند اکنون این همه شهر دست ما است و شما بیایید و یک چیزی به ما بدهید، مثلاً اروندرود را به ما بدهید و قرارداد ۱۹۷۵ را نادیده بگیرید و یک سری خواسته‌های دیگری را مطرح می‌کردند، لکن حرف ایران این بود که شما باید به مرزهای بین‌المللی برگردید، متجاوز را تنبیه کنید و خسارت ما را بپردازید.

بنابراین بحث پایان جنگ و مذاکرات صلح از همان اول مطرح بوده و ایران هیچگاه و در هیچ مقطعی با مذاکرات صلح مخالفت نکرده است.

خلاصه اینکه از ۳۱ شهریور تا ۱۴ اسفند ۱۳۵۹؛ هجوم ارتش عراق، تصرف مناطق و شهرهای مرزی، مقاومت در شهرها، توقف ارتش عراق، ناکامی عملیات زمینی ایران و گرم شدن بحث‌های صلح و آتش بس یک فراز مهمی از ماه‌های اول جنگ می‌باشد.

جنگ سیاسی نظامی در پشت جبهه

در حالی که تقریباً پنج ماه و نیم از جنگ سراسری گذشته بود نقطه عطفی در تاریخ دفاع مقدس به وجود آمد و آن شروع یک جنگ سیاسی نظامی در پشت جبهه جنگ اصلی بود که تا آبان ۱۳۶۰ یعنی حدود هفت ماه طول کشید.

این جنگ سیاسی ابتدا از دانشگاه تهران آغاز شد. آقای بنی‌صدر اعلام کرده بود که حرف‌های مهمی دارد و می‌خواهد به مردم ایران اعلام کند. ایشان در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ جلسه‌ای در دانشگاه تشکیل دادند که در آن جلسه تمام مسئولین کشور به جز شخص حضرت امام (ره) را زیر سؤال بردند و مشکلات جنگ را بر گردن دیگران گذاشتند با وجود اینکه آن زمان ایشان رئیس‌جمهور و فرمانده کل

نیروی‌های مسلح بودند اما حزب جمهوری، قوه قضائیه، نهادهای انقلابی مثل سپاه، بسیج، مجلس و همه را به کارشکنی متهم کردند و اینکه نمی‌گذارند جنگ اداره بشود و با دخالت و کارشکنی موجب تخریب روحیه نظامیان شده‌اند و در نهایت این نهادها را عامل اصلی شکست‌های اخیر نیروهای مسلح قلمداد کردند.

در این مراسم دموکرات‌ها، منافقین، جبهه‌ی ملی، نهضت آزادی و همه‌اینها حضور داشتند و او را تشویق می‌کردند، به نظام اهانت می‌کردند، توهین می‌کردند و حتی در رسانه هم این بحث‌ها را مطرح کردند و این جریان سرآغاز برخوردهای بعدی بنی‌صدر با نظام و دولت شد.

هنگامی که حضرت امام این سخنرانی را شنیدند ظاهراً به حاج احمد آقا می‌گویند: «کار ایشان تمام شد». حضرت امام تا قبل از این جلسه در ظاهر خیلی از آقای بنی‌صدر دفاع می‌کردند و هر کدام از دوستانی که پیش امام می‌رفتند ایشان می‌فرمودند که: «ایشان فرمانده نیروهای جنگ است، چرا تضعیف می‌کنید، وحدت داشته باشید، وحدت را حفظ کنید» و مرتب تأکید می‌کردند بر وحدت گروه‌ها و جناح‌های سیاسی و قوای سه‌گانه کشور.

بعد از مدتی اختلافات و درگیری‌ها آن قدر شدید شد که حضرت امام یک کمیته سه نفره از طرف بنی‌صدر، شهید بهشتی و خودشان تشکیل دادند که موظف باشند هر کس مصاحبه می‌کند، مصاحبه‌ها را کنترل نمایند و حرف‌ها، حرف‌های کنترل شده‌ای باشد. این موضوع نشان می‌دهد که این بحران چقدر عمیق شده بود.

بعد از این جریان‌ات دوباره اتفاقی افتاد که موجب شد درگیری‌ها و اختلافات بیشتر شود. در آن زمان آقای بنی‌صدر نامه‌ای نوشتند که در روزنامه انقلاب اسلامی (که متعلق به خودشان هم بود) چاپ شد و سر و صدای زیادی راه انداخت.

ایشان در جواب نامه یک زندانی غیر سیاسی که اعتصاب غذایی کرده بود، اعلام کردند که «آنچه شما می‌کنید ماجرایی است که برای استقرار غذائی ساده نیست بلکه تجلی مقاومت ملت است که برای استقرار عدالت قد برافراشته است و من این مقاومت و پایمردی را به شما تبریک می‌گویم زیرا نوید پیروزی ملت است که چنین فرزندان آگاه و مصمم را در دامن خود می‌پروراند».

این نامه یک رئیس‌جمهور و فرمانده نیروهای مسلح است که به تازگی از جبهه برگشته و مدعی است که در کار او دخالت و کارشکنی می‌شود و اینها موجب عدم موفقیت او در صحنه نبرد با دشمن شده است.

منافقین آن زمان بحثی مطرح کرده بودند که بعدها نوشته آن به

دست ما رسید که گفته بودند: «بنی صدر هم اکنون در موضع رهبری ضد ارتجاع است و این یک واقعیت است و چه بخواهیم یا نخواهیم او خودش را به ما تحمیل می کند» در حقیقت این تحلیل مسعود رجوی است که در آن زمان به بنی صدر نزدیک شده بود و می خواست توجیهی درست کند که چرا باید از بنی صدر حمایت کرد.

البته بنی صدر در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ از فرماندهی کل قوا عزل شد و بعد هم مجلس او را از ریاست جمهوری عزل کرد و او مخفیانه از ایران فرار کرد.

آغاز درگیری های مسلحانه

در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ یعنی حدود سه ماه و نیم بعد از گذشت این وقایع (حادثه دانشگاه تهران) اتفاق دیگری افتاد که این جنجال های سیاسی را به سمت نظامی شدن و درگیری مسلحانه پیش برد.

جبهه ملی علیه لایحه قصاص که شهید بهشتی به مجلس پیشنهاد داده بود، اعلام راهپیمایی کرد و نسبت به قصاص و اجرای احکام اسلامی آن اعتراض کردند و اعلام کردند که مردم در ۲۵ خرداد بیایند در میدان فردوسی تهران جمع شوند تا نسبت به این لایحه اعتراض کنند.

حضرت امام وقتی که این خبر را شنیدند سریعاً در صدا و سیما اعلام کردند که: «اگر این اعلامیه برای جبهه ملی است، اگر امشب نیابند و در تلویزیون اعلام نکنند که این اعلامیه برای ما نیست من از فردا این جبهه را مرتد اعلام خواهم کرد و به مردم خواهم گفت که جبهه ملی مرتد هست، این تظاهرات علیه حکم قرآن است و مگر می شود علیه قرآن تظاهرات کرد، در یک مملکت اسلامی که نباید چنین بحث هایی مطرح شود».

در فردای این سخنرانی یعنی ۲۵ خرداد ماه جمعیتی شاید قریب به ۲ میلیون نفر در خیابان های اطراف میدان فردوسی در حمایت از فرمایش امام و محکومیت جبهه ملی جمع شدند.

ولیکن یک روز بعد یعنی ۲۶ خرداد ۱۳۶۰ اتفاق دیگری افتاد.

در تیرماه سال ۶۰ تمام ایران یکپارچه آشوب بود؛ در پنج استان کشور، عراقی ها حضور داشتند و در دیگر استان ها نیز منافقین فعالیت می کردند، دو استان کردستان و آذربایجان غربی هم در تسلط دمکرات ها بود، بلوچستان هم که آشوب و کودتا شده بود لذا تمام ایران سراسر درگیری بود

منافقین اعلامیه ای دادند و برای ۳۰ خرداد یعنی برای ۴ روز بعد اعلام راهپیمایی مسلحانه کردند و با این کار در حقیقت آن جنگ سیاسی که از ۱۴ اسفند شروع شده بود، به سمت نظامی و مسلحانه شدن پیش رفت.

در تاریخ ۳۰ خرداد در شهرهای اصلی ایران مثل تهران، مشهد، تبریز، اصفهان، شیراز، کرمان و اهواز درگیری های خیابانی شروع شد. ابتدا منافقین با سلاح های سرد مثل چاقو، قیچی و تیغ موکت بری در خیابان به حزب اللهی ها حمله می کردند. آن زمان من مسئول اطلاعات بودم و به خاطر دارم که همراه با دو نفر از دوستان هنگامی که در خیابان عبور می کردیم متوجه شدیم تعدادی از منافقین یکی از این حزب اللهی ها را گرفته اند و محکم می زنند، ما هم دیگر معطل نکردیم، ماشین را همان وسط خیابان رها کردیم و دویدیم برای کمک و وسط خیابان یک دعوی به راه افتاد.

جنگ دیگر، جنگ مسلحانه تمام عیار شده بود به طوری که در خیابان های تهران روزی ۱۰ تا ۱۵ نفر شهید می دادیم و به همین تعداد هم از آنها کشته می شدند.

درگیری های در کوچه و خیابان کم کم تبدیل شد به ترورها و انفجارات بگونه ای که در ۶ تیرماه همان سال مقام معظم رهبری مورد سوء قصد قرار گرفتند و در ۷ تیرماه نیز دفتر حزب جمهوری منفجر شد و رئیس قوه قضائیه به شهادت رسید و همین طور یکی پس از دیگری مسئولین نظام مورد سوء قصد قرار می گرفتند.

در تیرماه سال ۶۰ تمام ایران یکپارچه آشوب بود؛ در پنج استان کشور، عراقی ها حضور داشتند و در دیگر استان ها نیز منافقین فعالیت می کردند، دو استان کردستان و آذربایجان غربی هم در تسلط دمکرات ها بود، بلوچستان هم که آشوب و کودتا شده بود لذا تمام ایران سراسر درگیری بود و گویی که انقلاب را گذاشته اند سینه دیوار و می خواهند اعدام کنند.

فکر نمی کنم در ۱۰۰ سال گذشته نه قبل از انقلاب و نه در مشروطه، ایران یک چنین وضعیتی داشته بود. رئیس قوه مجریه نداشتیم، رئیس قوه قضائیه شهید شده و مجلس هم از اکثریت افتاده و تعطیل شده بود.

با وجود اینکه در تیرماه سال ۱۳۶۰ چنین وضعیتی داشتیم لکن امام (ره) فرمودند که: «به هر قیمتی که شده مجلس را برپا کنید و بگوئید که نظام هست، مجلس هست» چرا که مجلس نماد دموکراسی، نماد تصمیم گیری و نماد فعالیت اداری کشور است و در آن زمانی که ما نه رئیس جمهور داشتیم و نه رئیس قوه قضائیه، تنها راه این بود که مجلس را تقویت کنیم.

بعد از اینکه امام فرمودند، مجلس تشکیل جلسه داد بگونه‌ای که حتی چهار نفر از نمایندگان که در جریان انفجار حزب جمهوری مجروح شده بودند را از بیمارستان آوردند و مجلس برپا شد و صحبت کردند، رأی دادند، فیلم برداری شد و برای اینکه اعلام کنند مجلس هست و منحل نشده همان روز فیلم آن پخش شد.

تجربه انقلاب و کنترل بحران

این بحران به خاطر تدبیری که از سال‌ها قبل طراحی شده بود خیلی سریع کنترل شد و آن تدبیر هم این بود که همان اوایل انقلاب یک عده‌ای از جوانان انقلابی کشور که از منافقین و کودتاچیان احساس خطر می‌کردند تصمیم گرفتند یک سازمان اطلاعاتی در سپاه راه اندازی کنند.

یعنی نیروهای جوان انقلابی فکری کردند که دو سال بعد (آن اندیشه) به کمک انقلاب آمده بود و لذا زمانی که در سال ۱۳۶۰ منافقین دست به اسلحه بردند، سازمان اطلاعاتی سپاه آمادگی کامل برای مقابله با آنان را داشت و کاملاً تیم‌های مراقبت، نیروهای اطلاعاتی و گروه‌های ضربت در سازمان شکل گرفته بود و در کمتر از ۴ ماه تشکیلات ۱۲ هزار نفری آنان منهدم شد و اگر این پیش‌بینی سپاه نبود چه بسا انقلاب اسلامی در مقابل همین توطئه‌ها از پای درآمده بود و همین پیش‌بینی قبل از انقلاب باعث شد که این توطئه بزرگ خنثی شود.

جریان منافقین در آبان ۱۳۶۰ به کنترل درآمد بگونه‌ای که در آن تاریخ بیش از ۲ هزار نفر از آنها دستگیر شده بودند و تعداد زیادی هم از جمله مسعود رجوی و بنی‌صدر که شبانه و با لباس زنانه رفته بودند فرودگاه و توسط خلبان شاه فرار کرده بودند که اتفاقاً همین خلبان را مدتی پیش دولت پاریس به علت آن که منافق بود تبعید کرد.

اولین پیروزی‌ها

در مدتی که این حوادث در پشت جبهه اتفاق می‌افتاد، حوادثی هم در صحنه نبرد در حال شکل‌گیری بود.

اولین حادثه مقارن با روز ۱۴ اسفند ماه ۵۹ بود که نیروهای داوطلب مردمی و سپاه پاسداران به روستای کلینه در شمال سرپل ذهاب حمله کردند و در این عملیات کوچک توانستند تعدادی از سربازان عراقی را اسیر کنند.

تا قبل از عملیات بزرگ ثامن الائمه (یعنی از اسفند ۵۹ تا مهر سال ۶۰)، حدود ۲۵ عملیات کوچک و متوسط در شمال غرب و در اطراف کرمانشاه تا آبادان انجام شد که بزرگ‌ترین آنها عملیات «فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا» (در شمال آبادان) در همان شب عزل بنی‌صدر بود.

عملیات ثامن الائمه

عملیات ثامن الائمه در حقیقت نقطه عطفی در جنگ ایران و عراق است و نقطه عطفی برای عبور از یک وضعیت سیاسی نظامی به وضعیت جدیدی که کاملاً با موفقیت همراه بود.

عراقی‌ها برای اینکه آبادان را هم مثل خرمشهر محاصره کرده و بگیرند، از رودخانه کارون عبور کرده و چند بار حمله کردند که از رودخانه بهمن شیر نیز عبور کنند ولیکن شکست خوردند و پشت بهمن شیر مانده بودند و دو جاده اهواز آبادان و ماهشهر آبادان (که آقای تندگویان را در همان جاده اسیر کردند) را قطع کرده و لذا در بین دو رودخانه بهمن شیر و کارون نیروهایی را مستقر کرده بودند.

عملیات ثامن الائمه برای پاک کردن همین زائده صورت گرفت و با هدایت سه قرارگاه طراحی شده بود که برادر رحیم صفوی، غلامعلی رشید و شهید حسن باقری فرماندهان سه محور حمله بودند. شهید کلاهدوز از طرف سپاه و آقای ظهیرنژاد هم از طرف ارتش در قرارگاه مرکزی جنوب فرماندهی می‌کردند. (آن زمان من در تهران بودم و آقای کلاهدوز به نمایندگی از ما در آنجا حضور داشتند)

بعد از این عملیات بود که هواپیمای شهیدان کلاهدوز، جهان‌آرا، فالاحی، نامجو، فکوری و تعدادی دیگر از رزمندگان و مجروحین در مسیر تهران سقوط می‌کند و این عزیزان شهید می‌شوند.

این عملیات نتایج قابل توجهی چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی داشت و اولین پیروزی لذت بخش و در حقیقت قابل توجه ایران بود. بعد از این عملیات یعنی در مهر ماه ۱۳۶۰ (یک سال بعد از شروع جنگ)، ایران ۱۴ عملیات راطراحی کرد که من و برادرمان شهید صیاد شیرازی این طرح‌ها را به شورای عالی دفاع بردیم و در کمتر از نیم ساعت تصویب کردیم چون اعضای شورای عالی دفاع اصلاً باورشان نمی‌شد که ارتش و سپاه بتوانند این کارها را انجام بدهند و لذا بدون اینکه وارد جزئیات بشوند تصویب کردند. البته آقای ظهیرنژاد می‌خواستند چند جمله‌ای در این باب بگویند و نظرات خاص خودشان را داشتند ولی آقایان می‌گفتند که صلوات بفرستید، طرح‌های خیلی خوبی است. شاید آن زمان در ذهن اعضای شورای عالی دفاع این بود که حالا اینها بروند تلاش کنند تا ببینیم آیا می‌توانند کاری انجام بدهند یا نه؟

۱۴ طرح عملیاتی خیلی مهم به نام‌های کربلای ۱ تا ۱۴ طراحی شده بود که مبنایی برای عملیات‌های بعدی شد که یکی از آنها آزاد سازی خرمشهر (بیت المقدس) بود و دیگری آزاد سازی بستان (طریق القدس).

تا قبل از عملیات بزرگ ثامن الائمه (یعنی از اسفند ۵۹ تا مهر سال ۶۰)، حدود ۲۵ عملیات کوچک و متوسط در شمال غرب و در اطراف کرمانشاه تا آبادان انجام شد که بزرگ ترین آنها عملیات «فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا» (در شمال آبادان) در همان شب عزل بنی صدر بود.

البته هر عملیاتی که انجام می دادیم غیر از آن اسم نظامی مثلاً کربلای ۱، یک اسم دیگر هم برای آن می گذاشتیم مانند طریق القدس، و یا کربلای ۲ که مطلع فجر در گیلان غرب نامیده شد و کربلای ۳ که همان فتح المبین است. ۷۰٪ این ۱۴ عملیات در استان خوزستان طراحی شده بود و ۳۰٪ از آن در منطقه غرب و شمال غرب استان کرمانشاه، کردستان، مریوان، پاوه، جوانرود، گیلان غرب، قصر شیرین و مهران.

عملیات طریق القدس

دومین عملیات، عملیات طریق القدس بود. در این عملیات لشکر ۹۲ زرهی از طرف ارتش و سه تیپ کربلا، عاشورا و امام حسین (ع) نیز از طرف سپاه شرکت داشتند. یک قرارگاه مرکزی مشترک نیز درست شد که از طرف سپاه آقای غلامعلی رشید و از طرف ارتش سرتیپ نیای فرمانده لشکر ۹۲ به صورت مشترک فرماندهی آن را بر عهده داشتند یعنی هر ۲ نفر با هم فرماندهی می کردند، ۲ نفری تصمیم می گرفتند و ۲ نفری امضا می کردند و ابلاغ می کردند که این هم در حقیقت برای اولین بار در ایران انجام شد چون در هیچ جنگی نیست که ۲ نفر با هم فرمانده باشند اما در طول دو، سه سال اول جنگ، جنگ در ایران به سبک قرارگاه مشترک فرماندهی می شد.

در این عملیات ۲ قرارگاه فرعی عمل می کرد، یکی در شمال بستان برای رسیدن به تنگه چزابه و دیگری در جنوب بستان برای رسیدن به هور و رودخانه نیسان.

خاصیت نظامی این عملیات این بود که بین نیروهای عراق در شمال یعنی در منطقه دزفول با نیروهای عراق در جنوب منطقه اهواز و خرمشهر یک شکاف و فاصله می انداخت بطوری که این دو نیرو دیگر نمی توانستند از داخل خاک ایران به همدیگر کمک کنند و این باعث می شد که ۳۰۰ کیلومتر راه پشتیبانی این ۲ نیرو از همدیگر

طولانی تر بشود و دسترسی این نیروها به کمک همدیگر با تأخیر چند روزه صورت بگیرد.

نکته مهم عملیات طریق القدس، ابتکار عملی است که در عبور نیروهای ایرانی از منطقه رمل های شمال بستان انجام شد. منطقه ای است در شمال غرب بستان که پر از رمل است و هنگامی که انسان در این رمل ها حرکت می کند اگر بارندگی نشده باشد، گاهی تا زانو در داخل رمل ها فرو می رود و حرکت در آن بسیار سخت می شود.

وجود این مانع طبیعی باعث شده بود که عراق در خط شمالی خودش نیروی زیادی را تدارک نبیند و نیروهای ایرانی همین نقطه ضعف را برای حمله به عراق انتخاب کردند.

قرارگاهی تشکیل شد که چند گردان از تیپ امام حسین (ع) به فرماندهی شهید حسین خرازی در آن محور عمل می کردند. شناسایی این منطقه را هم به شهید حسن باقری دادیم تا کیفیت کار بالا برود. ایشان آن منطقه رمل را شناسایی کرده بود و حتی تا نزدیک سنگرهای دشمن هم رفته بود، جاده ها را مشخص کرده بود، مسیرها و معبرها نیز مشخص شده بود.

یکی از گردان ها به فرماندهی آقای زاهدی از همین منطقه به عقبه دشمن حمله کرد، یعنی وقتی خاکریز خط مقدم عراق در بستان مورد هجوم قرار گرفت هم زمان یک نیرویی هم در عمق ۱۵ کیلومتری به مقر فرماندهی لشکر عراق و به توپخانه آنها حمله کرد. تا زمانی که این نیرو نرسیده بود، آتش بسیار شدیدی را توپخانه عراق علیه نیروهای خط شکن ایران وارد می کرد ولی وقتی نیروهایی که از رمل ها عبور کرده و خودشان را به مقر فرماندهی و توپخانه رساندند تمام آتش ها خاموش شد و یک سکوت کامل منطقه را فرا گرفت بطوری که حتی یک توپ هم شلیک نمی شد. این ابتکار باعث شد ما در طریق القدس موفق شویم و دشمن را شکست دادیم.

علتی هم که اسم این عملیات را طریق القدس گذاشتند چون هم زمان با آن، کنفرانس سران کشورهای اسلامی در حال برگزاری بود و می خواستند در رابطه با فلسطین تصمیم بگیرند و ما اسم این عملیات را طریق القدس گذاشتیم چون می خواستیم بگوئیم که اسرائیل را با جلسه گرفتن نمی شود از فلسطین بیرون کرد و باید با عملیات نظامی فلسطین را آزاد کرد و این یک نوع کنایه به آن کنفرانس بود.

عملیات فتح المبین

بعد از عملیات طریق القدس به سوی فتح المبین رفتیم. نیروهای ما در تنگه چزابه یک خط پدافندی درست کردند و سپس

عمده قوا را آزاد کردیم و آوردیم در منطقه جنوب.

عملیات طریق القدس، دو برابر ثامن الائمه بود. یعنی در ثامن الائمه ۲۷۰۰ نفر رزمنده شرکت کردند ولی در طریق القدس ۵۴۰۰ نفر، آنجا تقریباً ۳ گردان تقویت شده از سپاه عملیات کردند و ۱ تیپ از ارتش ولی اینجا ۳ تیپ از سپاه و ۳ تیپ از ارتش حمله کردند. عملیات فتح المبین نیز دو برابر طریق القدس بود یعنی بیش از ۷ تیپ سپاه و ۲ لشکر ارتش وارد صحنه شدند و حدود ۲۰۰۰ کیلومتر مربع زمین آزاد شد. در طریق القدس بیش از ۱۸۰۰ نفر اسیر گرفتیم ولی در فتح المبین ۹۰۰۰ نفر اسیر گرفتیم و در حقیقت در طرح‌های عملیاتی که صورت گرفت، فتح المبین یک جهش بزرگ بود.

عراق آمده بود تا پشت رودخانه کرخه و در منطقه‌ای که چهار طرفش موانع طبیعی وجود داشت متوقف شده بود، یعنی از یک طرف رودخانه، از یک طرف ارتفاعات تقریباً صعب العبور، سمت راستش هم رمل و توی دشتی باز شده و آرایش گرفته بود و خودش را به ۵۰۰ متری شهر شوش و ۲ کیلومتری جاده اصلی تهران به خوزستان یعنی جاده اصلی استان رسانده بود.

ایران برای حمله به این منطقه چهار قرارگاه تشکیل داد؛ فتح، فجر، نصر و قدس. دو جاده اصلی هم وجود داشت که یکی جاده العماره به ایران که تادزفول می‌آمد و دیگری جاده دهلران عین خوش دزفول که دو لشکر از عراق کل این منطقه را گرفته بودند.

شکل گیری یک تیپ جدید

یکی از تیپ‌هایی که اینجا وارد صحنه شد، تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص) بود. قبل از عملیات فتح المبین من رفتم پاوه و با شهید همت صحبت کردم و سپس از آنجا رفتم مریوان و با شهید حاج احمد متوسلیان صحبت کردم که بیابند و یک تیپ در منطقه جنوب تشکیل بدهند.

اصلاً اولین شکل گیری تیپ ۲۷ حضرت رسول در همین ارتفاعات و بیابان‌ها بود و از همانجایی که شکل گرفته بود (۱۰ کیلومتر آن طرف تر) به دشمن حمله کرد.

البته این حرف‌ها را نظامی‌های دنیا قبول نمی‌کنند و می‌گویند این حرف‌ها دروغ است و شدنی نیست، ولی این اتفاق در جنگ ما افتاده و در کمتر از چهار ماه یک تیپ بوجود آمد، آن هم در منطقه جنگی و بعد از همانجا هم حمله بکند و موفق هم بشود در حالی که در همان موقعیت یک تیپ پیشرفته زره‌ای ایران حمله کردند و موفق نشدند و ۹۰ دستگاه تانک از دست داده بودند ولیکن چند ماه بعد یک نیروی جوان می‌آید و موفق می‌شود.

البته نیروهای ارتش هم واقعاً پایه‌پای بچه‌های سپاه

می‌جنگیدند، مخصوصاً لشکر ۲۱ ارتش که یک لشکر پر قدرتی بود، منتهی این اولین باری بود که تیپ سپاه به این صورت شکل می‌گرفت. تیپ ۷ ولیعصر هم با یکی از تیپ‌های ارتش با هم حمله کردند.

یکی از نکات جالب این عملیات، چگونگی عبور از میدان‌های مین و گرفتن خط دشمن در منطقه سه راهی جسر (پل) نادری است. پاسداران دزفولی با کمک نیروهای ارتش تونل‌هایی با دست و کلنگ حفر کرده بودند، مثلاً ۵۰۰ متری، ۷۰۰ متری که فقط یک نفر می‌توانست از آنها عبور کند و ارتش عراق خبر نداشت، رزمندگان با عبور از این تونل‌ها، پشت سر سنگرهای ارتش عراق در آمدند و توانستند خط را بشکنند.

یکی دیگر از نکات، ابتکاری بود که در عبور از ارتفاعات "علی گریز" رخ داد. وقتی که رمز "یا زهرا (س)" گفته شد، همه جا درگیری شروع شده بود ولی تیپ حضرت رسول تا ساعت ۳ بامداد به خط نرده بود.

هرچه به حاج احمد می‌گفتم کجایی و چه کار می‌کنی، همه جا درگیر شدند و اگر شما دیر درگیر بشوید همه بیدار می‌شوند و آن وقت نمی‌توان کاری انجام داد، خیلی با خونسردی می‌گفت: «من نیروهایم را دارم می‌برم جلو». وقتی حاج احمد درگیری را شروع کرد، درست روی توپخانه ارتش عراق بود و توانست ۱۵۰ قبضه توپ غنیمتی بگیرد و در همین عملیات فتح المبین بود که برای اولین بار واحد توپخانه سپاه در لشکر ۲۷ شکل گرفت. بواسطه این ابتکار حاج احمد متوسلیان که با خونسردی کامل عمل می‌کرد و به راحتی این بچه‌ها را با آرامش و طمأنینه همین طور متر به متر می‌برد جلو و هدایت می‌کرد، این جبهه پیروز شد.

بحران در منطقه عملیاتی

در روز اول عملیات با یک بحران جدی روبرو شدیم، بحرانی که می‌توانست کل این جبهه وسیعی که آزاد شده بود را از دست بدهیم. در منطقه ارتفاعات سایت و رادار موشکی که تسلط کامل به کل منطقه داشت و معروف شده بود به ارتفاعات رادار، نیروهای ما موفق به پیشروی نشدند و این می‌توانست خطرناک باشد. یک تصمیم این بود که جناح شهید حسین خرازی عقب‌نشینی کند و این یعنی عملیات فتح المبین تمام شود لکن با این عقب‌نشینی موافقت نشد.

ما مجبور شدیم این فلش ارتفاعات را فعال کنیم و یک مأموریت دیگر به لشکر حضرت رسول بدهیم تا بیاید و خلاء این محور را پر کند، لذا برادرمان شهید باقری همراه با بچه‌های تیپ ۲۷ حضرت رسول، لشکر ۷ ولیعصر و ارتش مأموریت این قرارگاه را پذیرفتند و به سمت

ارتفاعات را دار حرکت کردند.

قبل از عملیات به برادر غلامعلی رشید که مسئول اطلاعات دزفول بود گفته بودم که برود و تعدادی از این قاچاقچی های معروف را پیدا کند و بیاورد. در ابتدا ایشان خیلی تعجب کرد که در این موقعیت که درگیر جنگ هستیم شما با قاچاقچی ها چه کار دارید. بعد از چند روز که ایشان چند تا از این افراد را پیدا کرد و آورد من با آنها جلسه ای گذاشتم و از آنها راجع به راه هایی که برای عبور از مرز استفاده می کردند سوال کردم. آنها ما را بردند به تنگه ذلیجان که موتور به سختی از آنجا عبور می کرد.

از ۲ ماه قبل از عملیات دو واحد مهندسی از جهاد و سپاه گذاشتیم تا تنگه ذلیجان را باز کنند و همان راهکار باعث شد که نیروهای ایرانی یک تک دورانی بکنند و از پشت سر که در حقیقت حدود ۲۰ کیلومتر عمق داشت، به خط دشمن بزنند. بعد از اینکه خط عراق فرو ریخت

این نیروها که قوت گرفته بودند جمع شدند و به سمت عین خوش پیشروی کردند و چنان با سرعت آمدند که کل منطقه را ظرف ۷ تا ۸ شبانه روز جنگ پی در پی گرفتند. در عملیات فتح المبین مساحتی در حدود ۲۰۰۰ و چند صد کیلومتر مربع آزاد شد و توانستیم تعداد زیادی توپ و تانک به غنیمت بگیریم که این یک نقطه عطف برای ما و واقعه ای بسیار شکننده ای برای عراق بود. در این عملیات سپاه یک

اعلامیه ای خطاب به عراق صادر کرد که به زودی به تمام مرزها حمله می کنیم و اگر کمتر از ۴۸ ساعت ارتش عراق عقب نشینی نکند ممکن است به سمت بغداد هم پیش برویم. آن قدر این ضربه عملیات فتح المبین غافلگیر کننده بود که ما بعد از آن یک جنگ روانی سنگینی را شروع کردیم.

عملیات بیت المقدس

۴۰ شبانه روز بعد از عملیات فتح المبین به سمت خرمشهر رفتیم و عملیات بیت المقدس را شروع کردیم که در حقیقت مساحت آن دو برابر فتح المبین بود یعنی به صورت تصاعدی عملیات های ما داشتند بزرگ می شدند. تمام این اتفاقات و کل این تحول عظیمی که صورت گرفته بود از مهر ماه سال ۶۰ تا روز فتح خرمشهر یعنی سوم خرداد سال ۶۱ حدوداً ۹ ماه طول کشید.

در عملیات بیت المقدس ما باید از سمت جنوب و جنوب غربی اهواز به دشمن می زدیم که همه این مناطق آب گرفتگی بود که خود ما وقتی دیگر نتوانستیم جلوی ورود ارتش عراق به اهواز را بگیریم، زیر پای عراقی ها آب انداختیم که عمدتاً هم مبتکرش شهید فلاحی رئیس ستاد مشترک ارتش بود.

در اینجا می بایست از سمت سوسنگرد و جنوب اهواز و از سمت هورالهویزه و سلیمانیه و محمدیه به دشمن حمله می کردیم یعنی یک حمله از شرق به غرب و یک حمله از شمال به جنوب.

در این حمله از شرق به غرب، دو قرارگاه نصر و فتح عمل می کردند. قرارگاه قدس و قرارگاه مرکزی هم که خودمان بودیم در نزدیکی همین منطقه وجود داشت.

در محور شرق به غرب، نیروهای ایران باید از رودخانه کارون عبور می کردند و دشمن را در آن طرف رودخانه منهدم می کردند و خودشان را به مرز بین المللی می رساندند چون هدف اصلی عملیات عبور از مرز بود و اگر ایران می توانست از مرز عبور کند و منطقه شمال بصره و شهر تنومه را بگیرد، کار عراق تقریباً تمام شده بود.

در اینجا دو بحث خیلی جدی بین ارتش و سپاه جریان داشت؛ برادران ارتشی می گفتند ما باید نیروهایمان را روی جاده اصلی بگذاریم و تلاش اصلی اینجا باشد تا بتوانیم با تکیه بر یک عقبه مطمئن حمله کنیم و این منطقه را بگیریم در حالیکه دوستان سپاه می گفتند ما باید از رودخانه عبور کنیم و سپس بیائیم به سمت جلو که نهایتاً برادران ارتش پذیرفتند که این طرح عمل بشود و لذا این طرح مورد تصویب قرار گرفت.

رمز اینکه چرا ما اصرار داشتیم که تلاش اصلی اینجا باشد و تلاشی فرعی از روی جاده برای این بود که بین جاده ایستگاه حسینیّه تا مرز عراق و جاده اهواز خرمشهر تا منطقه کوشک یک منطقه ای است که حالت دوزنقه شکل دارد و اگر این دوزنقه به دست ایران می افتاد، ایران ابتکار کل منطقه را بدست می گرفت و به همین دلیل اسم این منطقه را گذاشته بودیم «قلب منطقه» و اگر این قلب منطقه را بدست می گرفتیم می توانستیم ابتکار کنیم و خاصیتش این بود که اولاً کل نیروهای عراق که در اینجا بودند از سمت شمال تهدید

حضرت امام (ره) برای صلح

چند شرط گذاشتند:

۱. بازگشت کشور عراق و نیروی اشغالگر به

مرزهای بین المللی

۲. پرداخت غرامت و خسارت جنگ

۳. معرفی و تنبیه متجاوز بدلیل تضمین برای

عدم حمله مجدد

۴. بازگشت پناهندگان

می شدند و ثانیاً چون فاصله کمی با آنها داشتیم، اینها به محاصره می افتادند و ثالثاً اگر ما اینجا قرار می گرفتیم، می توانستیم خودمان را با یک حرکت به بصره برسانیم.

پس خاصیت این منطقه این بود که اگر به دست ما می افتاد ما سه نگرانی برای دشمن ایجاد می کردیم و در نتیجه او ناچار بود که در یک زمان سه نیروی عمده چند لشکری را خلق بکند تا بتواند در مقابل این تهدیدات خودش را نگه دارد و ما از این تهدید استفاده کردیم. قبل از عملیات تصمیم گرفتیم که نیروی اصلی باید از رودخانه کارون عبور بکند نه از طرف اهواز و بعد از اینکه موفق شدیم همه تأیید کردند که این تشخیص درست بود.

احتمال محاصره شدن

بعد از اینکه عملیات آغاز شد و نیروها ۲۵ کیلومتر راه را طی کردند و از رودخانه خودشان را به جاده رساندند ما گفتیم که خودتان را به مرز بین المللی برسانید و تا به مرز نرفته اید به سمت خرمشهر حمله نکنید. آن موقع اکثر آیین سؤال را مطرح می کردند که اگر ما خودمان را به مرز برسانیم ممکن است که عراق پشت نیروها را ببندد و کل آنها در محاصره بیفتند؟

این سوالات قبل از عملیات هم مطرح بود و ما همان موقع جواب دادیم (نوارهای آن جلسات اکنون موجود است) که به هیچ وجه امکان حمله عراق از شمال به جنوب نیست و اگر ما خودمان را به مرز برسانیم این نیرو به جای اینکه بخواهد از اینجا حمله بکند خودش در اولین فرصت عقب نشینی می کند که همینطور هم شد.

در هفته اول عملیات، ما در کنار جاده اهواز خرمشهر بودیم، هفته دوم به مرز رسیدیم و هفته سوم نیز به سمت خرمشهر حمله کردیم تا نیروهایی که در خرمشهر هستند محاصره شوند. هنگامی که ما به اطراف خرمشهر رسیدیم و جاده شلمچه در فاصله ۲ کیلومتری ما بود، ارتش عراق با تمام قدرت از خرمشهر دفاع می کرد و ما در حقیقت چند بار حمله کردیم که ناموفق بود و آن چند روز آخر آزادسازی خرمشهر، بسیار بر ما سخت گذشت به حدی که دیگر نیروهایمان تمام شده بود و مثلاً هر لشکری تنها با ۲ گردان حمله می کرد و بقیه نیروها یا زخمی شده بودند یا سازمانشان از هم پاشیده شده بود و لذا بیش از ۵۰٪ نیروهای ما در حال پدافند بودند و ما تنها با ۲۵٪ نیرو داشتیم می جنگیدیم.

برای آزادی خرمشهر تنها با ۱۲ گردان که از ارتش و سپاه جمع شده بودند به جاده شلمچه حمله کردیم و هنگامی که این جاده گرفته شد، قریب به ۱۹۰۰۰ نفر از عراقی هایی که در خرمشهر بودند، اسیر شدند.

ویژگی های تحول در سال دوم جنگ

با این حساب از عملیات ثامن الائمه تا بیت المقدس یک تحولی در جنگ شروع شد. ویژگی های این تحول از نظر تاکتیکی این بود که: اولاً نیروهای ایران در شب حمله می کردند برخلاف سال اول که در روز حمله می کردند.

دوم اینکه ایران در این حملات جدید سبک و روش جنگیدن را عوض کرده بود یعنی به جای اینکه به تکنیک و تاکتیک تکیه کند به عملیات تکیه می کرد و اول عملیات را طراحی می کرد سپس تکنیک و تاکتیک آن را می ریخت و تا آنجا که می توانست اساس انجام عملیات را فراهم می کرد و عملیات نسبت به تکنیک و تاکتیک محور اصلی بود.

مسئله سوم سازماندهی لشکرهای جدید انقلابی بود. در سال اول جنگ نیروهای انقلاب اصلاً تیپ و لشکر و توپخانه نداشتند و هنگامی که می جنگیدند حداکثر به صورت گردانی می جنگیدند. در سال دوم جنگ سپاه تیپ و لشکر و توپخانه تشکیل داد و سازماندهی نیروهای انقلابی در جنگ تغییر کرد و یک ساختار جدیدی پیدا شد. نکته چهارم آموزش فوق العاده نیروها بود. نیروهایی که می جنگیدند بسیار با تجربه تر بودند و با استفاده از جمع بندی تجارب گذشته در شکست هایی که داشتند، قابلیت مدیریتی فوق العاده را در خود نشان دادند.

مسئله پنجم ابتکارات بود. ابتکارات عملیاتی، تاکتیکی و تکنیکی که در حقیقت این مرحله یک موجی از خلاقیت و ابتکارات را وارد صحنه جنگ کرد.

وقتی این دو مقطع را با یکدیگر مقایسه می کنیم که چه اتفاقاتی افتاده است این سوال مطرح می شود که چرا این اتفاقات در سال اول نیفتاد؟ چرا این تغییر ساختار در سال اول جنگ نشد؟

در مقایسه این دو مقطع به این نتیجه می رسیم که از لحاظ مدیریت و فرماندهی سال اول تا سال دوم کاملاً تغییر کرده است یعنی در سال اول یک نحوی از مدیریت بر جنگ حاکم بوده که در سال دوم این مدیریت و فرماندهی تغییر کرده و این نکته بدیهی است که تغییر در فرماندهی موجب تغییر در عملیات، تکنیک و تاکتیک و حتی تغییر در ساختار و سازماندهی و نوع عملکرد است.

مدیریتی که بر سر کار آمد، یک مدیریت صرف تکنیکی نبوده که صرفاً تکنیک ها را تغییر بدهد، یک مدیریت صرف تاکتیکی نبوده که تاکتیک ها را تغییر بدهد بلکه این مدیریتی که آمده بجای مدیریت گذشته ساختارها، عملکردها، تکنیک ها و تاکتیک ها را عوض کرده و یک تحول اساسی به وجود آورده و حتی سبک جنگیدن را نیز عوض

کرده است.

بنابراین در مقطع دوم جنگ یک تحولی در جنگ صورت می گیرد که ناشی از مدیریت جدیدی است که جای مدیریت گذشته را می گیرد که در نهایت منجر به آزاد سازی خرمشهر می شود.

بعد از آزاد سازی خرمشهر وارد دو دورهٔ پرفراز و نشیب می شویم؛ یکی تا عملیات بدر (از سال ۶۱ تا ۶۳) که دورهٔ اول را «عدم الفتح» می نامیم یعنی عملاتی که بر خلاف سال دوم جنگ به موفقیت کامل دست نمی یابند و دورهٔ دوم که آن را دوران «پیروزی های نهایی» می نامیم که از فاو شروع می گردد و تا کربلای ۸ ادامه می یابد. (از سال ۶۴ تا ۶۶)

دوران عدم الفتح

عملیات رمضان، والفجر مقدماتی، خیبر، بدر و ده ها عملیات محدود دیگر که در این مقطع اتفاق می افتد جزء دوران عدم الفتح به حساب می آیند چون هر حمله ای که انجام می دادیم حدود ۲۰٪ موفق شدیم و ۸۰٪ ناموفق.

آغاز دوره اول با عملیات رمضان است که در ادامهٔ عملیات بیت المقدس و برای رفتن به سمت بصره طراحی شده بود. در آن عملیات از سه محوری که ایران طراحی کرده بود، در ۲ محور به پیروزی دست پیدا می کند اما در یکی از محورها حملات ایران ناموفق می گردد و از آنجایی که این ۳ محور کاملاً با یکدیگر پیوسته بود، با عدم الفتح محور شمالی، عقبه های دیگر آن دو محور نیز تهدید می گردد و نیروها بعد از چند شبانه روز مجدداً به مناطق تصرف شده در مرحلهٔ اول عملیات که یک زمینی در حد ۵-۴ کیلومتر عمق و ۱۵-۱۰ کیلومتر طول از خاک عراق هست، باز می گردند و مستقر می شوند و بقیهٔ مناطقی را که از عراق گرفته بودند از دست می دهند.

عملیات والفجر مقدماتی نیز در حقیقت عملیاتی است که در ادامهٔ عملیات فتح المبین رخ می دهد یعنی در منطقه فکه و چزابه تا

بستان. این عملیات نیز در همان مراحل اول به دلیل لورفتن و مشکل در خط شکنی نیروهای ایران موفق نمی شود و لذا بعد از چند حمله، نیروها را به عقب می کشند و عملیات منجر به شکست می گردد.

عملیات دیگر والفجر ۱ است که در شمال منطقه والفجر مقدماتی شکل می گیرد که آن هم به نتیجه نمی رسد.

ضرورت تغییر در شیوه نبرد

بعد از این حملات ناموفق است که ایران خودش را برای یک عملیات بزرگ به نام خیبر آماده می سازد.

در عملیات خیبر هدف، عبور ایران از منطقهٔ آب گرفتگی هور و تهدید بصره از شمال است. هور دریاچه ای به طول ۱۰۰ کیلومتر و عرض ۴۰ کیلومتر است که بین منطقه هویزه تا رودخانه دجله قرار دارد و از رودهای کرخه و شاخه هایی از دجله و همچنین رودخانه های دویرج و چرخاب شکل می گیرد.

این منطقه به این دلیل برای عملیات انتخاب شده بود که بعد از عملیات رمضان و والفجر مقدماتی ایران به این نتیجه رسید که باید ابتکاری به خرج دهد و در جایی با دشمن درگیر شود که او نتواند از همهٔ توانایی های نظامی اش استفاده کند.

در حقیقت وقتی که ایران متوجه شد به حالت موازنهٔ قوا با ارتش عراق رسیده و دیگر قادر نیست عراق را مثل عملیات های گذشته با شکست مواجه سازد، تصمیم گرفت زمین و منطقه نبرد را عوض کند و زمینی را به کار بگیرد که عراق نتواند از عمدهٔ قوایش در آن استفاده کند و به همین دلیل منطقه آب گرفتگی هور انتخاب شد.

هور در حقیقت دریاچه ای باتلاقی و نیزار است و در این منطقه تانک و ادوات زرهی زیاد قابل استفاده نیستند و بیشتر نیروی پیاده مورد استفاده قرار می گیرد و ایران نیز با تکیه بر نیروی پیاده می خواست ارتش عراق را زمین گیر کند و آنها را به منطقه ای بکشاند و در جایی مشغول کند که نتوانند از قوای نظامی خودشان خوب استفاده کنند.

دو قرارگاه در منطقه شکل می گیرد؛ قرارگاه نجف با فرماندهی سپاه و قرارگاه کربلا با فرماندهی ارتش. از طرف سپاه دو لشکر ۷ والیعیصر (عج) و ۱۴ امام حسین (ع) به ارتش مأمور شدند و از طرف ارتش نیز یک تیپ لشکر ۷۷ و یک تیپ هواپرد به سپاه مأمور شده بود. هدف نهایی این بود که باید جزایر شمالی و جنوبی را می گرفتیم و از دریاچه عبور می کردیم و خودمان را به دجله می رساندیم و جادهٔ بغداد بصره را قطع می کردیم.

منطقه فوق العاده ابتکاری خلق شده بود بطوری که ما قبل از عملیات اکثر فرماندهان را با قایق و لباس عربی می فرستادیم تا

در حقیقت وقتی که ایران متوجه شد به حالت

موازنهٔ قوا با ارتش عراق رسیده و دیگر قادر

نیست عراق را مثل عملیات های گذشته با

شکست مواجه سازد، تصمیم گرفت زمین و

منطقه نبرد را عوض کند و زمینی را به کار

بگیرد که عراق نتواند از عمدهٔ قوایش در آن

استفاده کند و به همین دلیل منطقه آب

گرفتگی هور انتخاب شد.

خودشان شناسایی کنند مثلاً آقای مرتضی قربانی و شهید باکری و شهید احمد کاظمی قبل از عملیات آمدند و این مناطق را شناسایی کردند. مردم عراق به راحتی آنجا زندگی می کردند و زندگی در حال جریان بود.

شاید در کل هشت سال جنگ هیچ منطقه نبردی بهتر از خیبر انتخاب نشد و ما از نظر طراحی و انتخاب زمین و میدان نبرد بهترین وضعیت را داشتیم و البته دستاورد آن هم دستاورد عظیمی بود و ما اگر می توانستیم ارتباط شمال و جنوب عراق را قطع کنیم، یک تحول اساسی در جنگ بوجود می آمد منتهی به دلائلی از جمله کمبود قایق، ضعف هلی کوپترها در هلی برد کردن نیروها و ضعف در پشتیبانی هوایی منجر به این شد که ما فقط توانستیم به جزایر شمالی و جنوبی مجنون که یکی از مراکز نفت خیز عراق بود اکتفا کنیم.

چون این مناطق مهم و حیاتی بود لذا ایران از آن دست بردناشت و آماده شد که بعد از یک عملیات محدود در منطقه ای دیگر، عملیات بدر را نیز در همین منطقه انجام دهد و عمده قوای خود را صرف گرفتن کناره دجله کند منتهی در این عملیات نیز به دلیل اینکه نیروهای ما نتوانستند بطور کامل منطق عزیر را بگیرند، رخنه ای در بین نیروهای ما بوجود آمد که عراق از همان جافشار آورد و کل منطقه کنار دجله را دوباره از ایران پس گرفت.

بعد از بدر اتفاقاتی افتاد که مهم ترین آنها، تفکیک فرماندهی سپاه و ارتش از یکدیگر بود چون ما به این نتیجه رسیدیم که با این وضع دیگر نمی توانیم قرارگاه مشترک داشته باشیم و کلاً باید از هم جدا بشویم که این سرآغاز عملیات های دوران پیروزی نهایی گردید.

جنگ شهرها

در همین دوران چند مسئله مهم دیگر نیز به وجود آمد از جمله؛ جنگ شهرها، جنگ نفتکش ها و جنگ شیمیایی اما مهم ترین بخش، جنگ شهرها بود.

عراق یک دفعه بعد از عملیات خیبر بصورت یک نیروی هجوم کننده به سمت شهرهای ایران آمد و با موشک و بمباران شهرهای ایران را مورد حمله قرار داد.

تا یک سال بعد از اقدام عراق، ایران در تردید بود که آیا تلافی بکند یا نه و آیا ما نیز باید به شهرهای عراق حمله کنیم یا خیر؟ اینجا اختلاف نظر جدی بود، برخی می گفتند از نظر شرعی درست نیست و آنها مردم مسلمان اند و توجیحی نداریم که ما نیز مسلمان کشی کنیم اما ایران علیرغم میل باطنی خود و به دلیل طول کشیدن موشک باران نهایتاً ناچار گردید عملیات مقابله به مثل را شروع کند.

عملیات های محدود

همچنین در این مدت چون همواره با عدم الفتح مواجه بودیم ناچار شدیم برای به دست آوردن پیروزی و جبران شکست ها، موجی از عملیات های محدود راه بیندازیم مانند عملیات های عاشورا و قدس. این عملیات ها نتایج مثبتی نیز به همراه داشته است به عنوان مثال عملیات والفجر ۲ که توانستیم پادگان حاجی عمران در اشنویه و پیرانشهر را از عراق بگیریم، در عملیات والفجر ۳ ارتفاعات قلاویزان را از دست عراق آزاد کردیم و در عملیات والفجر ۴ توانستیم در جنوب منطقه بانه، ارتفاعات سورن را به سورکوه وصل کرده و منطقه دره شیر که مانند زبانه ای وارد خاک ایران گردیده است را قطع کنیم که در نتیجه حدود ۷۰ تا ۸۰ کیلومتر خط پدافندی ایران کم شد. این عملیات در حقیقت اولین پیشروی در منطقه شمال عراق است.

هدف از پرداختن به عملیات های محدود عبارت بود از: کسب توان جدید، گرم کردن فضای جنگ، آزادسازی ارتفاعات سرکوب و مسلط، اصلاح مرز و خطوط پدافندی و نهایتاً رسیدن به مرز بین الملل.

دیپلماسی فعال عراق

در این دوران عراق از نظر سیاسی ارتباط فوق العاده خوبی را با آمریکا برقرار کرده بود بگونه ای که آقای طارق عزیز به آمریکا رفت و با وزیر خارجه آنجا صحبت کرد و همچنین سفری نیز به روسیه داشت که همزمان با آن اولین استفاده از بمب های شیمیایی آغاز گردید و با وجود اینکه مرتب این مسئله به مجامع جهانی اعلام می شد ولیکن هیچ حمایتی از ایران نشد و صدام محکوم نگردید.

البته سازمان ملل در بیانیه ای خودداری از استفاده سلاح شیمیایی را ذکر کرد اما اینکه عراق را محکوم کند نبود و ایران از نظر سیاسی همچنان در حالت انزوای بین المللی قرار داشت اما سیاست عراق کاملاً فعال بود و قدرت های بین المللی از آن حمایت می کردند. در همین دوران گرچه ارتش و سپاه در قالب قرارگاه مشترک عمل می کردند لکن هرکدام بصورت جداگانه عملیات های خود را طراحی و اجرا می کردند. بعد از عملیات بدر در همان منطقه به پیشنهاد شهید صیاد شیرازی عملیاتی به نام کمیل طراحی گردید که به دلیل اختلاف نظری که وجود داشت و اینکه نهایتاً آقای هاشمی رفسنجانی قانع نشدند که نتیجه عملیات چه خواهد شد لذا عملیات برگزار نشد.

عملیات دیگری نیز به نام قادر در اطراف پیرانشهر و در داخل خاک عراق طراحی شد که نتیجه آن نیز موفقیت آمیز نبود.

این دوران عدم الفتح نام داشت که شکست در عملیات های بزرگ و جنگ شهرها را شامل می شود تا عملیات والفجر ۸ که منجر به تصرف فاو و ورود به مقطع دیگری از جنگ شد.

نیازسنجی اطلاعاتی و کدراآمدی نوبر راهبردهای تاریخ نگاری مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

امیر رزاق زاده

اشاره: مضامین و موضوعات متنوع همواره در زندگی و هستی بشر وجود دارد. مفاهیم مختلف مبین ادوار متفاوت می باشد. مضامین برگرفته از هر دوره در دل تاریخ درج می شود. از بدو پیدایش بشر تاکنون سه مولفه فرهنگ، اقتصاد و امنیت در جوامع انسانی نقش تعیین کننده داشته اند و در سایه امنیت همواره دو عامل دیگر امکان رشد و کمال پیدا کرده اند. تهدیدها مهمترین مقوله جوامع انسانی هستند که موجب به چالش کشیدن موجودیت، هویت و بقای یک تمدن می گردد. جنگ، تهدید تحقق یافته است. نبردها نقش تعیین کننده ای در شکل گیری و فروپاشی تمدن ها ایفاء می کنند.

جنگ عراق با ایران یک حادثه تاریخی در روند انقلاب اسلامی و تاریخ معاصر ایران است. بی تردید این واقعه تاریخی، ظرفیت و قابلیت طرح در ساحت های مختلف را دارد. اهمیت و ضرورت تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق امری اجتناب ناپذیر است. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه از بدو شروع جنگ گام در مسیر تدوین تاریخ شگفت انگیز جنگ ۸ ساله ایران و عراق نهاد. انگیزه مرکز بازآفرینی حوادث، تبیین وقایع و تاویل حقایق بود.

مقوله تاریخ جنگ در رهگذر تعامل متقابل سه مولفه سازمانی (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ) بعنوان متولی اصلی گفتمان جنگ، منابع انسانی (در بر گیرنده طیف متنوعی از محققان، پژوهشگران، علاقمندان و نویسندگان، کارگردانان، فیلم نامه نویسان، هنرمندان و ...) یا به تعبیری کاربران فعال در حوزه دفاع مقدس و نظری و مفهومی در قالب تاریخ نگاری جنگ (بعنوان حاصل کار کرد دو وجه یادشده) ماندگار می شود و رونق خواهد گرفت.

نقش آفرینی این سه مولفه بر یکدیگر می تواند موجب رازآفرینی تاریخ دفاع مقدس و ظهور و بروز خلاقیت و آفرینش گری در حوزه های امنیتی و دفاعی نظام شود و دستمایه مطالعات میدانی و کاربردی آیندگان قرار گیرد، حال آنکه تاکنون این مسئله در جامعه علمی کشور مغفول مانده است.

برهمن اساس، یکی از راهکارهای اساسی پژوهش در عرصه نیازسنجی حوزه تاریخ نگاری جنگ از کاربران در خصوص مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ می باشد. در سایه چنین کاری ریشه ای و مبنایی دیدگاه های کاربران اخذ و نیازهای آنان مشخص خواهد شد. مرکز نیز با عنایت به خاستگاه اساسی کاربران به بازنگری در عملکرد دهه خود اقدام می کند در نتیجه با لحاظ شاخص های ارائه شده توسط مخاطبان، زمینه رشد و اعتلای تاریخ جنگ ۸ ساله فراهم خواهد شد.

مدخل

رسالت تدوین تاریخ و تبیین فرهنگ دفاع مقدس در مفاهیم انسانی، دینی و ملی بر مبنای اصل امانتداری و جلوگیری از تحریف، ایجاب می کند تا دوران جنگ ایران و عراق در عرصه های مختلف آموزشی، پژوهشی، اطلاع رسانی و تبلیغی در سطوح راهبردی، توسعه ای و کاربردی در مراکز علمی و تخصصی، مورد توجه جدی قرار گیرد. با عنایت به اینکه منابع و متون این مرکز مورد استفاده و استناد اکثر محققان، پژوهشگران، علاقمندان، دانشجویان و دانش پژوهان حوزه دفاع مقدس می باشد، لذا چگونگی تامین نیازهای کاربران این مجموعه در یک فرآیند پژوهشی مدنظر قرار

گرفت. بر این اساس محقق در چارچوب مرسوم یک پژوهش با شناسایی نیازهای اطلاعاتی کاربران (شامل کاربرانی که جهت بهره برداری از منابع به مرکز مراجعه می کنند)، پردازشگران (افرادی که در قالب پروژه های خاص به مجموعه سازی، ذخیره سازی، طبقه بندی، حفظ و نگهداری احیاء و پردازش منابع اقدام می کنند) و همچنین تولیدکنندگان (محققانی که ضمن استفاده از منابع به تولید و عرضه اطلاعات به صورت انواع کتاب ها، اطلس ها و نشریه ها می پردازند) اقدام کرد. سپس برای درک پیچیدگی و یافتن راه حل های راهبردی و کاربردی، برای شناخت لازم و به موقع از یافته های اطلاعاتی سه طیف مورد مطالعه و

همچنین لحاظ نمودن دیدگاه‌ها و نظریات مسئولان مجموعه و صاحب‌نظران تلاش کرد.

مقدمه

از آنجائیکه وقوع جنگ یکی از جدی‌ترین حوادث جوامع انسانی است که موجب به چالش کشیدن موجودیت، هویت و بقای یک ملت می‌شود، از طرفی تجربیات حاصل از بطن میادین نبرد، میراث گران‌بهای جوامع انسانی است که هرگونه بی‌توجهی به آن در واقع هدر دادن سرمایه گرانقدر یک نسل و یک ملت می‌باشد. بنابراین تجربیات و دستاوردهای جنگ می‌تواند ضمن پاسخگویی به سؤالات و ابهامات فراوان مخاطبان، زمینه تحقیقات مختلف در ابعاد متفاوت توسط پژوهشگران باشد.

جنگ ایران و عراق، حادثه تاریخی تعیین‌کننده و سرنوشت‌سازی است که در بستر مجموعه‌ای از عوامل و زمینه‌های متفاوت شکل گرفت. صرف‌نظر از همهٔ معایب و محاسنی که یک چنین جنگی برای حکومت تازه تأسیس اسلامی می‌توانست داشته باشد، ثبت و ضبط دقیق وقایع این جنگ و نشان کردن قدم، به قدم گام‌های رزمندگان ایران و اسلام به عنوان بخش مهمی از تاریخ معاصر، از نکات شایان پرداختن بود. اما پرداختن به این مهم، نقطهٔ آغازی نیاز داشت، و اشاره‌ای از سوی امام، جرقهٔ آغاز این حرکت شد. امام (ره) راحل طی سخنانی که در آغاز جنگ خطاب به رزمندگان فرمودند: «شرح حماسه‌های شما در تاریخ ثبت خواهد شد.» و در سخنانی دیگر بیان داشتند: «انشاء الله تاریخ این جنگ را خودتان بنویسید و نگذارید کسروی‌ها برای شما تاریخ بنویسند.» مسئولین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ضرورت این حرکت را بیش و پیش از دیگران حس کردند و به جمع‌آوری تاریخ این حماسه همت گماشتند. یکی از انگیزه‌های مهم، تبیین حقایق، تدوین حفظ تاریخ جنگ و جلوگیری از تحریفات بود. یعنی این نگرانی وجود داشت که حوادث و وقایع جنگ، به درستی و با امانتداری ترسیم نشود و چگونگی مقاومت مردم و حماسه‌های سلحشوران این مرز و بوم به راستی منعکس نگردد و حاصل خون‌های پاک آنان به هدر رود.

مهم‌ترین وظیفه‌ای که مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ موظف به پاسخگویی آن است، ارائه اطلاعات از اقدام و فعالیت‌های مردم و قوای مسلح جمهوری اسلامی ایران، در دوران دفاع مقدس است. در این باره اسناد معتنا بهی وجود دارد که باید مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گیرد و پاسخگویی نیازهای اطلاعاتی کاربران متفاوت باشد.

براین اساس محقق ضمن شناساندن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه به عنوان یکی از مراکزی که در زمینه مباحث جنگ ۸ ساله ایران و عراق از بدو شروع جنگ در داخل کشور فعالیت می‌کند، نسبت به شناسایی نیازهای اطلاعاتی کاربران (به ویژه محققان، پژوهشگران، دانشجویان، دانش‌آموزان و کارکنان نظامی و غیرنظامی که در زمینه‌های متفاوت به کتابخانه و بخش‌های اطلاع‌رسانی مرکز و نمایشگاه و پایگاه اطلاع‌رسانی جنگ مراجعه می‌کنند) اقدام کرد.

ضرورت انجام پژوهش

وقوع جنگ ۸ ساله ایران و عراق همانند سایر تغییر و تحولات تاریخی دیگر در سیر تدریجی شکلی گرفت که بازنگری آن پیشینه درک بهتری از این واقعه و پیامدهایش را به دست می‌دهد. در عین حال پایداری مردم در طول جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران پرتوی تازه از نقش و قدرت ملت را آشکار ساخت و فرآیند جدیدی را در امر دفاع و نبرد رقم زد که در قالب فرهنگ دفاع مقدس در جامعه متجلی شده است. مؤلفه‌های این فرهنگ را می‌توان از تاریخ آن وقایع، دریافت. زیرا جنگ بخشی از تاریخ کشور است که در سایه حضور فرزندان این مرز و بوم در وقایع تلخ و شیرین آن دوران رقم خورد.

موفق‌ترین بخش فرهنگ در این قسمت نهفته است که مفاهیم، ارزش‌ها و تجارب ارزنده مکتسبه را بتوان با دقیق‌ترین روش ممکن در قالب دانش به مراکز مختلف دانشگاهی و پژوهشی نظامی و غیرنظامی منتقل کرد. زیرا دانش و معرفت موجب قدرت است و در پرتو آموزش، پژوهش و معرفت، کسب مهارت پدید می‌آید. این اطلاعات به ویژه در مراکز آموزشی نیروهای مسلح اعم از ارتش، سپاه و نیروهای انتظامی از قبیل دانشگاه‌های امام علی (ع)، امام حسین (ع)، مالک اشتر وزارت دفاع و دانشگاه علوم انتظامی می‌تواند تجارب را در قالب رشته یا واحدهای درسی به دانشجویان منتقل کند تا در رویه‌های مختلف جامعه آموزشی، پژوهشی، شغلی و سازمانی تجلی پیدا کند و در امور دفاعی - امنیتی به صورت کاربردی و راهبردی مورد استفاده و استناد قرار گیرد.

یکی از دغدغه‌های همیشگی مراکز اطلاع‌رسانی و رسانه‌های جمعی، در دسترس قرار دادن اطلاعات مناسب و منطبق با "نیاز واقعی" کاربران است. بر این اساس بدنبال تغییرات در شیوه اطلاع‌رسانی نوین دنیا، ابتداء باید، نیاز واقعی کاربران را در نظر گرفت، سپس با تبیین وضعیت موجود مرکز اقدام و در نتیجه براساس یافته‌های موجود راهبردهای توانمندسازی مرکز را ارائه

کرد.

پدیده دفاع مقدس درواقع یک الگوی کامل اندیشه منطقی و عمل نظامی و مدیریت دفاعی امنیتی و استراتژیک در کشور برای دفع ضرر است. بی تردید تجارب و حماسه‌های خلق شده در هشت سال دفاع مقدس، الهام بخش تفکر و رفتار آیندگان و نسل‌های بعدی در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی، امنیتی و در برابر مداخله و تجاوز بیگانگان خواهد بود که از آموزه‌ها و عبرت‌های بی‌شمار ثبت شده و مضبوط بهره می‌برند. این شرایط محقق نخواهد شد مگر با زنده نگاه داشتن و نگارش دقیق تاریخ آن حماسه‌های پرفروغ. در راستای تحقق ایده تدوین تاریخ جنگ، به منظور فرهنگ سازی لازم در جامعه، ضرورت دارد تا به صورت اصولی بستر سازی شایسته‌ای صورت پذیرد.

اهداف پژوهش

نتیجه این پژوهش باید به تقویت جریان‌ات اطلاع رسانی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ درخصوص موضوعات تاریخی جنگ ۸ ساله ایران و عراق و حفظ دانش و فرهنگ این نبرد مقدس، برای پژوهشگران، اساتید، دانشجویان و علاقمندان بیانجامد.

توجه به وضعیت تامین نیازهای اساسی کاربران مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه موجب تامین عوامل زیر می‌گردد: تقویت عملکرد نظام اطلاع رسانی و اشاعه اطلاعات، ارتقای کیفیت خدمات و بهبود تعامل اطلاع رسانی بین کاربران، پردازشگران اطلاعات و تولیدکنندگان اطلاعات، اصلاح و تنظیم برنامه‌ها و فعالیت‌های متناسب با نیاز کاربران در چارچوب راهبرد مناسبی که موجب افزایش توانمندی‌های مرکز شود.

در این پژوهش دو فرضیه به ترتیب ذیل مدنظر قرار گرفت: بین میزان رضایت کاربران از خدمات علمی مرکز با نوع فعالیت آموزشی و پژوهشی آنها رابطه معنی داری وجود دارد.

بین میزان رضایت کاربران از خدمات علمی مرکز با نوع مشاغل آنها رابطه معنی داری وجود دارد.

در پژوهش بررسی نیازهای اطلاعاتی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ با استفاده از روش تحقیق "پیمایشی - تحلیلی" انجام گرفت. اطلاعات از طریق سه پرسشنامه مجزا برای سه طیف کاربران، پردازشگران و تولیدکنندگان اطلاعات تهیه و جمع آوری شد. کل جامعه مورد مطالعه شامل ۱۳۰ نفر از بین سه طیف یادشده، بودند که به بهره‌برداری، پردازش و یا تولید اطلاعات می‌پرداختند که نظریات آنان درخصوص استفاده از منابع اطلاعات،

رضایت از عواملی نظیر خدمات رایانه‌ای، اداری و مالی، مجموعه اطلاعات حوزه فعالیتی مرکز اخذ گردید. در تجزیه و تحلیل یافته‌ها از آزمون "t" برای مقایسه میانگین‌های سه گروه مستقل و مجذور "کا" برای بررسی فرضیه‌های آزمون استفاده گردید. در وهله بعد نظریات سه طیف جمع‌بندی شد و نتیجه‌گیری از یافته‌های اطلاعاتی به صورت مستقل صورت گرفت.

تحلیل و نتیجه گیری

شناخت اندیشه‌ها، انگیزه‌ها، اهداف و زمینه‌های فعالیت جستجوگران اطلاعات، بررسی رفتارهای اطلاع‌یابی، مطالعه نیازهای ضروری و بالقوه اطلاعاتی، تحقیق در روند بهره‌گیری و کاربرد اطلاعات و دقت در اثربخشی داده‌ها و همچنین آگاهی از مشکلات و موانع پژوهشی برای استفاده کنندگان از اطلاعات را به بار می‌آورد، بعلاوه خط مشی مناسب و برنامه‌ریزی دقیق و مفید برای مراکز اطلاع رسانی و کلیه دست اندرکاران تولید و نشر اطلاعات را فراهم می‌سازد.

مهم‌ترین وظیفه‌ای که مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ موظف به پاسخگویی آن است، ارائه اطلاعات از اقدام و فعالیت‌های مردم و قوای مسلح جمهوری اسلامی ایران، در دوران دفاع مقدس است. بعبارت دیگر، به رغم مدیریت برجسته نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در اداره امور جنگ و خصوصا در طرح ریزی نبردهای بزرگ، هنوز ابعاد و زوایای مسئله در جامعه ایران و حتی در سطوح عالی علمی کشور ناشناخته است. بدین مناسبت مرکز مطالعات خود را موظف به تشریح این واقعیت تاریخی می‌داند. در این باره اسناد معتناهی وجود دارد که باید مورد استفاده بهره‌بردار قرار گیرد و پاسخگویی نیازهای اطلاعاتی کاربران متفاوت باشد زیرا درباره جنگ ایران و عراق به جزء منابع و آثار مرکز مطالعات، هیچگونه منبع و اثر مستقیم و مستند دیگری که از انسجام و ساختار مناسب برخوردار باشد، وجود ندارد.

با عنایت به موارد مطروحه فوق ضمن انجام نیازسنجی دوره‌ای و ارزیابی دقیق و همچنین پی ریزی نظام اطلاع رسانی نوین، مرکز با شناخت مناسب و کامل تری می‌تواند این موضوع را در دستور کار خود قرار دهد و متعاقب اطلاعات دریافتی سیاست و خط مشی مجموعه را جهت ارائه خدمات شایسته و متناسب با درخواست کاربران تنظیم کند و سپس نیازهای آنان را برطرف سازد. در عین حال یافته‌های این پژوهش درخصوص سه طیف جامعه آماری مورد مطالعه، بدین ترتیب است:

- براساس اطلاعات بدست آمده از جامعه آماری مشخص

گردید که کاربران و تولیدکنندگان اطلاعات مرکز را صرفاً مردان تشکیل می‌دهد، که به نظر می‌رسد عناصر اصلی میادین نبرد در طول سالیان متمادی نیازهای اطلاعاتی خود را از این مرکز تامین کرده‌اند، این در حالی است که زنان به صورت تقریبی نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند بنا به عللی ارتباطشان بعنوان کاربر عمومی و یا به عنوان تولیدکننده تخصصی مرکز با این مجموعه منقطع می‌باشد و علاقمندان این طیف گسترده جامعه (زنان) عملاً از این امکان محروم هستند.

- در بین پردازشگران اطلاعات مرکز ۳۴ درصد از زنان در زمینه‌های مختلف پردازش اطلاعات، فعال و مشغول همکاری با مرکز هستند.

- حدود نیمی (۴۵٪) از کاربران و ۷۵٪ از تولیدکنندگان اطلاعات برای مرکز، در حوزه‌های لشکری مشغول خدمت هستند، این موضوع حکایت از رویکرد بیشتر نظامیان بعثت ماهیت و نیاز کاری و تخصصی ایشان به مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ دارد و نیازهای اطلاعاتی آنان عموماً از این طریق مرتفع می‌شود. در عین حال وضعیت شغلی افراد جامعه آماری بدین ترتیب است که از بین کاربران ۳۳٪ و همچنین تولیدکنندگان ۱۵٪ دارای مشاغل آزاد هستند از طرف دیگر ۲۲٪ از کاربران و ۱۰٪ از تولیدکنندگان کارمند می‌باشند. مضاف بر اینکه در بین پردازشگران ۵۲٪ کارمند، ۲۹/۴٪ نظامی و ۱۸/۶٪ دارای مشاغل آزاد هستند.

- براساس اطلاعات بدست آمده درخصوص سن جامعه آماری مشخص گردید که نیمی از کاربران و تولیدکنندگان دارای سنین ۴۱ سال به بالا هستند، که این امر حکایت از علاقمندی افرادی که به صورت عینی و مستقیم جنگ را درک کرده‌اند، و به تعبیری بعنوان نسل جنگ محسوب می‌شوند، دارد و رویکرد ایشان به مطالعه، تحقیق، درج خاطرات و تجارب و ارزش‌های منبعث از جنگ نسبت به افرادی که در سنین پایین‌تری قرار دارند و هیچ انگیزه و گرایشی به گذشته ندارند، خیلی بیشتر است. در عین حال افراد پا به سن گذاشته درصددند تا بنحوی در زمینه‌های مورد علاقه خویش آثار و محصولاتی از خود بجای گذارند، و به نوعی پیوند خود را با سالیان پیشین حفظ و شرح وقایع آن دوران را به نسل‌های آینده منتقل کنند. مع‌الوصف مراجعه در سنین ۲۰ تا ۳۰ سال حدود ۲۰ درصد تولیدکنندگان اطلاعات و کاربران را شامل می‌شود و مابقی افراد جامعه آماری نیز دارای سنین ۳۱ سال به بالا می‌باشند. اگرچه این تناسب سنی در بین پردازشگران اطلاعات مرکز نیز وجود دارد اما ۳۶٪ از نیروهای آنان شامل افراد ۴۱ سال به بالا می‌گردند و نتایج

فوق حاکی از این نکته است که در واقع بخش اعظم آنان از نسل جنگ هستند، سپس مابقی در محدوده سنی بین ۲۱ تا ۳۰ سال قرار دارند که بعنوان همکاران جدیدی بحساب می‌آیند که دوران جنگ را درک نکرده‌اند.

در زمینه تحصیلات سه طیف مورد مطالعه مشخص گردید که بیش از دو سوم تولیدکنندگان اطلاعات دارای تحصیلات تکمیلی کارشناسی ارشد و دکتری هستند که کمتر از نیمی از آنها عضو هیئت علمی هستند. یک سوم باقیمانده آنان نیز دارای مدارک کارشناسی می‌باشند. لازم به توضیح است که در مجموع ۷۰ درصد این طیف عضو هیئت علمی نیستند. اطلاعات بدست آمده نمایانگر این واقعیت است که تحصیلات این قشر با گذشت زمان و احساس نیاز رو به فزونی نهاده است.

- در بین کاربران کمی بیش از یک سوم دارای تحصیلات تکمیلی، حدود یک سوم دارای مدرک تحصیلی کارشناسی و مابقی آنان در سطوح کاردانی و دیپلم قرار دارند. مضافاً بر اینکه حدود یک ششم آنان عضو هیئت علمی هستند و مابقی عضو هیئت علمی نیستند که این امر حکایت از میزان رجوع دانشجویان به مرکز در بین کاربران دارد، ضمن اینکه با بررسی و تجزیه و تحلیل آمار مشخص می‌گردد که میزان مراجعه اعضای هیئت علمی به مرکز در بین کاربران محدود و اندک است. در بین پردازشگران اطلاعات حدود نیمی دارای مدارک تحصیلی دیپلم و فوق دیپلم، ۱۵/۶ درصد فارغ‌التحصیل در مقاطع دکترا و کارشناسی ارشد و ۳۵/۵ درصد دارای مدارک کارشناسی هستند. در واقع پردازشگران در انجام کارهای خدمات و پشتیبانی تحقیق به صورت خاص و در امور فنی

جنگ ایران و عراق، حادثه تاریخی تعیین کننده و سرنوشت سازی است که در بستر مجموعه ای از عوامل و زمینه های متفاوت شکل گرفت. صرف نظر از همهء معایب و محاسنی که یک چنین جنگی برای حکومت تازه تأسیس اسلامی می توانست داشته باشد، ثبت و ضبط دقیق وقایع این جنگ و نشان کردن قدم، به قدم گام های رزمندگان ایران و اسلام به عنوان بخش مهمی از تاریخ معاصر، از نکات شایان پرداختن بود.

و آماده سازی داده ها به صورت عام مشغول همکاری با مرکز می باشند و به طور طبیعی نیاز به وجود تحصیلات در سطوح تکمیلی و عالی در آنها کمتر احساس می شود و بیشتر گرایش به فعالیت های اجرایی در این طیف مشاهده می گردد.

- نوع فعالیت حدود دوسوم تولیدکنندگان اطلاعات پژوهشی، حدود یک سوم فرهنگی و آموزشی و کمتر از یک دهم اداری است، در حالیکه نوع فعالیت پردازشگران در زمینه اداری و خدماتی اندکی بیش از یک سوم و در حوزه های پژوهشی و فرهنگی نیز هر کدام به صورت مساوی حدود یک سوم و در سطوح آموزشی ۱۱/۵ درصد می باشد، این در حالی است که نوع فعالیت فرهنگی کاربران کمتر از نیمی از این طیف را در بر می گیرد، سپس کمتر از یک سوم پژوهشی و مابقی اداری و خدماتی و آموزشی می باشد و آمار اخذ شده نمایانگر این واقعیت است که نیازهای اطلاعاتی کاربران عمدتاً معطوف موضوعات پژوهشی و فرهنگی می باشد مضاف بر اینکه عناصر اصلی جامعه کاربران را دانشجویان و یا محققان نیازمند به امور پژوهشی و فرهنگی تشکیل می دهد.

- سابقه همکاری بیش از نیمی از تولیدکنندگان با مرکز بیش از ۱۸ سال می باشد و مابقی آنان، به صورت مساوی دارای سابقه کار بین ۱۰ تا ۱۷ سال و همچنین ۱ تا ۹ سال هستند که این اطلاعات مبین تداوم و استمرار همکاری افرادی با مرکز دارد، که بعنوان نسل جنگ محسوب می شوند تا در تولید گفتمان، نشر ارزش ها، اطلاع رسانی و تدوین تاریخ دفاع مقدس نقش ایفا کنند. این در حالی است که حدود نیمی از پردازشگران اطلاعات دارای سابقه ۱ تا ۹ سال با مرکز هستند، دوسوم از افراد باقیمانده دارای سابقه ۱۰ تا ۱۹ سال و حدود کمتر از یک سوم دیگر دارای سابقه همکاری ۲۰ سال به بالا با مرکز هستند. در واقع اطلاعات بدست آمده نشان از جذب کارکنان جدید در زمینه پردازش اطلاعات توسط مرکز دارد.

- نحوه همکاری بیش از نیمی از تولیدکنندگان اطلاعات با مرکز به صورت پروژه ای است و دوسوم از افراد باقیمانده به صورت رسمی و مابقی به صورت ساعتی است که در واقع این امر به احتمال فراوان نشانگر رویکرد محققان علاقمند خارج از کادر نیروهای رسمی مرکز به ترویج فرهنگ و تاریخ دفاع مقدس می باشد، در عین حال پژوهشگرانی خارج از مرکز بعلاقی و انگیزه های معنوی فراوان (بیش از ۸۵ درصدی) هنوز پیوند و ارتباط خود را با این مجموعه حفظ کرده اند، مضاف بر اینکه افراد علاقمند در بین کارکنان استخدامی نیروهای مسلح و مرکز نیز در زمینه تولید محصولات حوزه دفاع مقدس با مرکز مشغول همکاری هستند. در

همین ارتباط نیز نحوه همکاری پردازشگران اطلاعات بدین ترتیب است که حدود نیمی پروژه ای، دوسوم دیگر به صورت استخدام رسمی و مابقی روزمزد و درصد کمی نیز به صورت پیمانی با مرکز همکاری دارند. محدودیت های سازمانی در استخدام و جذب پردازشگران باعث شده تا آنها در وضعیت پروژه ای به همکاری بیشتری با مرکز مبادرت کنند ضمن اینکه با ایجاد امکان نوع همکاری جدید سبب شده تا به مرور زمان از تعداد نیروهای روزمزد کاسته شود و افراد به صورت پیمانی با مرکز مشغول همکاری شوند.

- اطلاعات بدست آمده درخصوص سابقه حضور جامعه آماری در جبهه های جنگ دوران دفاع مقدس بدین ترتیب می باشد که ۸۷ درصد تولیدکنندگان اطلاعات مرکز سابقه حضور در جبهه داشته اند و نتایج آماری بدست آمده در واقع مبین وجود نسل جنگ در امر تولید اطلاعات است و آنان بعد از پایان نبرد حضور در این حوزه ها را نیز بر خود لازم می دانند. ضمن اینکه نوع فعالیت آنان در دوران دفاع مقدس بدین ترتیب بوده است که بیش از یک سوم در امور عملیاتی، حدود یک سوم در امور پژوهشی و مابقی به صورت مساوی در زمینه های اداری، پشتیبانی و امور تبلیغی و فرهنگی مشغول به کار بوده اند. در عین حال نیمی از پردازشگران اطلاعات سابقه حضور در جبهه ندارند و متقابلاً ۴۰ درصد آنان سابقه حضور در جبهه داشته اند.

۸۲/۴ درصد از تولیدکنندگان اطلاعات و ۹۵/۶ درصد پردازشگران اطلاعات بین نوع فعالیتشان با تخصص و تجاربشان تناسب لازم وجود دارد.

- بیش از ۸۰ درصد افراد سه طیف تولیدکنندگان، پردازشگران و کاربران براساس عشق، علاقه و انگیزه های معنوی با مرکز همکاری دارند یا به آن مراجعه می کنند و متقابلاً حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد افراد با اهداف و انگیزه های مادی در مرکز حضور دارند. اطلاعات و آمار بدست آمده نشانگر ارزشی بودن فعالیت هدفمند سه طیف یادشده می باشد که تلاش بمنظور زنده نگاه داشتن حماسه ها و ارزش های جنگ و گسترش فرهنگ دفاع مقدس و انتقال آن به نسل های آینده را سرلوحه اهدافشان قرار داده اند و در واقع نزد اکثریت قریب به اتفاق افراد جامعه آماری گرایش معنوی و ارزشی نسبت به رویکرد مادی غلبه آشکار و بارزی دارد.

در ارتباط با میزان رضایت جامعه آماری مورد مطالعه از مواد و منابع اطلاعاتی مرکز مشخص گردید که رویکرد اصلی

نتیجه این پژوهش باید به تقویت جریانات اطلاع رسانی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در خصوص موضوعات تاریخی جنگ ۸ ساله ایران و عراق و حفظ دانش و فرهنگ این نبرد مقدس، برای پژوهشگران، اساتید، دانشجویان و علاقمندان بیانجامد.

تولیدکنندگان اطلاعات و کاربران درخصوص استفاده از منابع مورد نیاز به هم نزدیک و در مواردی با یکدیگر منطبق است بطوری که مواد و منابع اطلاعاتی اعلام شده آنها به ترتیب اولویت شامل کتاب، گزارش عملیات، نشریات و ... می باشد.

فرضیه اول پژوهش که عنوان داشته است: "بین میزان رضایت کاربران از خدمات (سازماندهی منابع) مرکز با نوع فعالیت آموزشی و پژوهشی آنها رابطه معنی داری وجود دارد".

این نتیجه بدست آمد که رابطه معنی داری از نظر تولیدکنندگان اطلاعات وجود ندارد و فرضیه آزمون تایید نمی شود. در عین حال رابطه معنی داری از نظر کاربران درخصوص منابع اطلاعاتی شامل گزارش عملیات، فیش ها، اسناد سیاسی و نظامی، دفاتر راوی، نقشه و کالک وجود دارد و فرضیه آزمون تایید می شود و درخصوص سایر منابع اطلاعاتی رابطه معناداری وجود ندارد و فرضیه آزمون تایید نمی شود.

براساس اطلاعات بدست آمده میزان رضایت از مواد و منابع اطلاعاتی موجود در مرکز توسط دو طیف یادشده به ترتیب اولویت از این قرار است:

تولیدکنندگان اطلاعات: ۱- گزارش عملیات ۲- نشریات ۳- دفاتر راوی ۴- کتاب ۵- فیش و اسناد سیاسی و نظامی ۶- عکس ۷- متن چاپی نوارهای صوتی ۸- نقشه و کالک ۹- نوارهای صوتی (کاست) ۱۰- فیلم و نوارهای ویدیویی (نمودار شماره ۱)

بطوریکه در نمودار شماره ۲ مشاهده می گردد اولویت پردازش منابع توسط پردازشگران اطلاعات بدین ترتیب است:

۱- نوارهای صوتی (کاست) ۲- دفاتر راوی ۳- گزارش عملیات ۴- اسناد سیاسی و نظامی ۵- نشریات ۶- فیلم و نوارهای ویدیویی ۷- متن چاپی نوارهای صوتی ۸- نقشه ۹- کتاب ۱۰- کالک ۱۱- فیش ۱۲- عکس (نمودار شماره ۲)

چنانچه ملاحظه می گردد فعالیت پردازشگران اطلاعات عمدتاً معطوف نوارهای صوتی، دفاتر راوی، کالک، فیلم و نوارهای صوتی می باشد، و رویکرد آنان به مواد و منابع اطلاعاتی با دو طیف دیگر متفاوت است. در این خصوص دلیل و دغدغه اصلی مسئولان مرکز حفظ و نگهداری منابع اطلاعاتی انحصاری مجموعه می باشد و گویاسازی یا به تعبیری احیاء مواد خام موجود، برای جلوگیری از نابودی منابع اطلاعاتی در اولویت قرار گرفته است. (نمودار شماره ۳)

چنانچه ملاحظه می گردد نوارهای صوتی از نظر تولیدکنندگان اطلاعات بعنوان نهمین منبع و از نظر کاربران بعنوان هشتمین منبع اطلاعاتی مورد نیاز و رجوع مطرح شده که رضایت آنان را جلب کرده است در صورتی که پردازشگران بعنوان اولین منبع اطلاعاتی، نوارهای صوتی را مورد پردازش قرار می دهند.

از آنجائی که مراجعه کنندگان با توجه به نوع گرایش های مختلف عمدتاً بدنبال تامین اساسی نیازهای اطلاعاتی خود می باشند، بنابراین در زمینه یادشده هماهنگی لازم بین پردازش و بهره برداری منابع اطلاعاتی در مرکز وجود ندارد. مضافاً بر اینکه محدودیت های اعمال شده جهت در اختیار گذاردن منابع دست اول و اختصاصی به کاربران و عدم دسترسی سهل و آسان آنان به منابع مختلف مرکز نیز از جمله عوامل بازدارنده برای کاربران تلقی می شود که در این موارد نیاز به بازنگری و تناسب و هماهنگی بین نیاز کاربران و تولیدکنندگان اطلاعات و پردازش منابع در مرکز لازم و ضروری است تا بدنبال انجام تمهیدات مناسب و از بین رفتن شکاف و سیکل معیوب، به صورت طبیعی همکاری شایسته بین سه طیف یادشده ایجاد گردد.

مع الوصف فرضیه اول پژوهش که عنوان داشته است:

بین میزان رضایت کاربران از خدمات (ساماندهی منابع) مرکز با نوع فعالیت آموزشی و پژوهشی آنها رابطه معنی داری وجود دارد" موضوعات مورد تحقیق قرار گرفت و این نتیجه بدست آمد که رابطه یادشده معنادار نمی باشد و فرضیه آزمون تایید نمی شود.

- بررسی های انجام شده درخصوص میزان رضایت هر سه طیف از خدمات اداری و مالی ترتیب است که:

بیش از ۶۰ درصد کاربران و تولیدکنندگان و ۵۵ درصد پردازشگران از عوامل خدماتی مرکز (حمایت های اداری و مالی) رضایت خود را اعلام کرده اند که این امر به همراه انگیزه فراوان و تناسب نوع فعالیت با تجارب سه طیف، در مجموع نشان از رضایت

مناسب آنان از تلاش‌های مرکز دارد. (نمودار شماره ۴)

براساس اطلاعات بدست آمده درخصوص میزان استفاده از رایانه توسط سه طیف مورد مطالعه مشخص گردید که پردازشگران با ۵۵/۲ درصد، کاربران با ۵۰/۶ درصد و تولیدکنندگان با ۴۸/۸ درصد از رایانه‌های مرکز استفاده می‌کنند و میزان رضایت آنان به ترتیب شامل پردازشگران با ۵۷ درصد، کاربران با ۵۰/۶ و تولیدکنندگان با ۵۰/۴ درصد می‌باشد. پردازشگران اطلاعات به اقتضای نیازهای شغلی و تخصصی خود نسبت به دو طیف دیگر از سیستم‌های رایانه‌ای مرکز استفاده می‌کنند، در عین حال انتظار می‌رود که میزان استفاده تولیدکنندگان نسبت به کاربران بیشتر باشد اما اطلاعات حاصله نمایانگر رغبت بیشتر تولیدکنندگان - که دارای سابقه همکاری و سن بیشتری نیز می‌باشند - به بهره‌گیری از شیوه‌های سنتی است که به صورت طبیعی طی سالیان متمادی با آن خو گرفته و عادت کرده‌اند ولی کاربران با وجودی که به اطلاعات کمتری دسترسی دارند در عین حال با مددگیری از روش‌های مدرن و افزایش کارایی و سرعت بازدهی بدنبال اخذ اطلاعات از طریق شیوه‌های جدیدی هستند و اقبال آنها به تکنولوژی نوین بیشتر از محققان با قدمت مرکز است. مع الوصف میزان استفاده از رایانه توسط سه طیف با عنایت به امکانات، مقدرات و محدودیت‌های سازمانی مرکز کمتر از حد انتظار آنان است. (نمودار شماره ۵)

در سایه تامین نیازهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری توسط مرکز این نقیصه (عدم تامین انتظارات مطلوب سه طیف) تا حد زیادی مرتفع خواهد شد زیرا در این خصوص برای آزمون فرضیه دوم پژوهش که عنوان داشته است: "بین میزان رضایت کاربران از خدمات مرکز با نوع مشاغل آنها رابطه معنی داری وجود دارد" موضوعات مورد تحقیق قرار گرفت و این نتیجه بدست آمد که رابطه بین میزان استفاده از رایانه‌های مرکز با پژوهشگران در ارتباط با کاربران (صرفاً در بخش بهره‌برداری از پرینتر) و همچنین پردازشگران اطلاعات (در تمامی زمینه‌ها) معنادار است و فرضیه آزمون تأیید می‌شود اما در ارتباط با کاربران (سایر زمینه‌ها) و تولیدکنندگان اطلاعات معنادار نیست و فرضیه آزمون تأیید نمی‌شود.

بیش از نیمی از سه طیف مورد مطالعه قرار گرفته شامل کاربران، پردازشگران و تولیدکنندگان اطلاعات از سیستم‌های رایانه‌ای مرکز رضایت دارند که در این بین پردازشگران بعلا نیازه‌های تخصصی و فنی فراوان و لزوم تناسب ابزار یادشده با وظایف

محوله رضایت بیشتری را اعلام کرده‌اند، ضمن اینکه در این خصوص برای آزمون فرضیه دوم پژوهش که عنوان داشته است: "بین میزان رضایت کاربران از خدمات مرکز (ساماندهی منابع موجود) با نوع مشاغل آنها رابطه معنی داری وجود دارد." موضوعات مورد تحقیق قرار گرفت براساس اعداد و آمار حاصله این نتیجه بدست آمد که رابطه بین خدمات رایانه‌ای مرکز با پردازشگران معنادار می‌باشد و فرضیه آزمون تأیید می‌شود اما درخصوص رابطه بین خدمات رایانه‌ای مرکز با کاربران و تولیدکنندگان معنادار نمی‌باشد و فرضیه آزمون تأیید نمی‌شود.

- حدود ۹۰ درصد تولیدکنندگان اطلاعات رضایت خود را از مواد و منابع اطلاعاتی موجود در مرکز اعلام کرده‌اند، در عین حال رضایت کاربران ۶۸/۶ درصد و پردازشگران اطلاعات ۵۹/۴ درصد می‌باشد. این اطلاعات حکایت از وجود منابع انحصاری و تخصصی مرکز در راستای تامین نیازمندی‌های تولیدکنندگان اطلاعات دارد که منابع به صورت مستند، دست اول و آسان در اختیار آنان قرار می‌گیرد.

نمودار شماره ۶: میزان رضایت جامعه آماری از منابع اطلاعاتی موجود در مرکز (بصورت کلان)

- بیش از نیمی از سه طیف مورد مطالعه هنگامی که منابع موجود مرکز نیازهای اطلاعاتی آنها را تامین نمی‌کند به منظور یافتن اطلاعات درخواستی خود نسبت به بازیابی و جست‌وجوی اطلاعات از سایر مراکز دیگر مبادرت می‌کنند البته با توجه به اینکه ۸۰/۷ درصد کاربران در مقابل ۵۲/۲ درصد تولیدکنندگان بدین کار اقدام می‌کنند به صورت طبیعی می‌توان این نتیجه را اعلام کرد که در درجه اول منابع مرکز به صورت کامل تکافوی نیازهای اطلاعاتی کاربران و حتی پردازشگران را نمی‌کند، در درجه دوم نیز روشن می‌گردد که منابع و مواد اطلاعاتی عمدتاً بدون قید و بند خاصی در اختیار تولیدکنندگان قرار می‌گیرد و متقابلاً محدودیت‌های مختلف موجب می‌گردد تا کاربران از این امکان (منابع اطلاعاتی اختصاصی) محروم و بی‌بهره شوند و رو به سایر مراکز آورند.

راهبردهای توانمندسازی مرکز

نظر به اهمیت تاریخی نقش مردم، کارگزاران نظام و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های مختلف جنگ ۸ ساله که در واقع پرتوی تازه‌ای از قدرت ملی را آشکار ساخت و فرآیند نوینی را در امر دفاع رقم زد که در قالبی با عنوان فرهنگ دفاع مقدس متجلی گردید، لازم و ضروری است تجارب ارزنده حاصل از عملکرد

در قالب دانش به نسل آینده و مراکز مختلف دانشگاهی دفاعی امنیتی (نظامی) و غیرنظامی منتقل شود.

با عنایت به موارد مطروحه فوق و همچنین پی‌ریزی نظام اطلاع‌رسانی نوین، مرکز با شناخت مناسب و کامل‌تری می‌تواند این موضوع را در دستور کار خود قرار دهد و متعاقب اطلاعات دریافتی سیاست و خط مشی مجموعه را جهت ارائه خدمات شایسته و متناسب با درخواست کاربران تنظیم کند و سپس نیازهای اطلاعاتی آنان را مرتفع سازد.

بر این اساس محقق ضمن بررسی نتایج اطلاعات بدست آمده به ارائه راهبرد با هدف توانمندسازی مرکز در این فصل اقدام کرده است. این راهبرد بر مبنای گام‌های پیش‌بینی شده در منابع معتبر و مدون مدیریت استراتژیک معرفی گردیده و شامل چند مرحله زیر است که بعنوان راهبرد مرکز بدین ترتیب پیشنهاد می‌گردد:

گام اول: تجزیه و تحلیل وضعیت موجود مرکز، گام دوم: پایه‌گذاری جهت‌گیری‌های سازمان (ماموریت، چشم‌انداز و ارزش‌ها)، گام سوم: هدف‌گذاری، گام چهارم: تعیین و تدوین استراتژی‌ها، گام پنجم: بسترسازی و اجرای استراتژی‌ها و گام ششم: کنترل استراتژی‌ها.

فلذا شش گام راهبردی پیشنهادی مرکز به ترتیب زیر ارائه می‌گردد:

گام اول: تجزیه و تحلیل وضعیت موجود مرکز

بر اساس داده‌ها و یافته‌های بدست آمده درخصوص نیازهای اطلاعاتی کاربران این کار توسط محقق در فصل‌های قبلی این پژوهش صورت پذیرفت این نتیجه حاصل شد که مرکز همواره باید به بررسی تحلیل وضعیت موجود (محیط‌های داخلی و خارجی) به منظور شناخت نقاط قوت و ضعف و همچنین فرصت‌ها و تهدیدها اقدام کنند.

گام دوم: پایه‌گذاری جهت‌گیری‌های سازمانی (ماموریت، چشم‌انداز و ارزش‌ها)

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه بعنوان مهم‌ترین سازمان تولیدکننده و اشاعه‌دهنده اطلاعات علمی - تاریخی دفاع مقدس طی سه دهه گذشته شناخته شده است که به منظور تحقق بخشیدن به اهداف عالی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران نیاز به ورود در عرصه‌های جدیدی نظیر تئوری و نظریه‌پردازی دارد. بر این اساس رویکرد یادشده در فرآیند گام‌های مختلف راهبردی باید مورد توجه و عنایت قرار گیرد.

الف- ماموریت:

در ماموریت مرکز همواره باید سه عنصر زیر را مدنظر قرار داد:

۱- چه نیاز سازمانی وجود دارد.

۲- نیازهای سازمانی چگونه احصاء می‌شود.

۳- نیاز سازمانی برای پاسخگویی چه کسی یا کسانی (مخاطبان) می‌باشد.

بدین مناسبت مرکز باید تحت عناوین سه رهیافت زیر وضعیت آینده سازمانی خود را مشخص کند.

۱- انجام نیازسنجی جهت شناخت نیازها

۲- تعیین خط مشی راهبردی (استراتژیک) برای انجام ماموریت

برقراری ارتباط با ذی‌نفعان (مخاطبان) در مورد ماموریت به طریقی واضح و انگیزه‌ساز.

ب- چشم‌انداز:

برای مرکز چشم‌انداز برنامه ۲۵ ساله با عنوان تدوین تاریخ و فرهنگ دفاع مقدس و تسری و القای روح و ارزش‌های حاکم آن

بر اساس اطلاعات بدست آمده درخصوص سن جامعه آماری مشخص گردید که نیمی از کاربران و تولیدکنندگان دارای سنین ۴۱ سال به بالا هستند، که این امر حکایت از علاقمندی افرادی که به صورت عینی و مستقیم جنگ را درک کرده‌اند، و به تعبیری بعنوان نسل جنگ محسوب می‌شوند، دارد و رویکرد ایشان به مطالعه، تحقیق، درج خاطرات و تجارب و ارزش‌های منبعت از جنگ نسبت به افرادی که در سنین پایین‌تری قرار دارند و هیچ‌انگیزه و گرایشی به گذشته ندارند، خیلی بیشتر است. در عین حال افراد پا به سن گذاشته در صددند تا بنحوی در زمینه‌های مورد علاقه خویش آثار و محصولات از خود بجای گذارند، و به نوعی پیوند خود را با سالیان پیشین حفظ و شرح وقایع آن دوران را به نسل‌های آینده منتقل کنند.

از آنجائیکه مراجعه کنندگان با توجه به نوع گرایش های مختلف عمدتاً بدنبال تامین اساسی نیازهای اطلاعاتی خود می باشند، بنابراین در زمینه یادشده هماهنگی لازم بین پردازش و بهره برداری منابع اطلاعاتی در مرکز وجود ندارد. مضافاً بر اینکه محدودیت های اعمال شده جهت در اختیار گذاردن منابع دست اول و اختصاصی به کاربران و عدم دسترسی سهل و آسان آنان به منابع مختلف مرکز نیز از جمله عوامل بازدارنده برای کاربران تلقی می شود که در این موارد نیاز به بازنگری و تناسب و هماهنگی بین نیاز کاربران و تولید کنندگان اطلاعات و پردازش منابع در مرکز لازم و ضروری است تا بدنبال انجام تمهیدات مناسب و از بین رفتن شکاف و سیکل معیوب، به صورت طبیعی همکاری شایسته بین سه طیف یادشده ایجاد گردد.

به فرهنگ عمومی جامعه در تمام ابعاد پیش بینی می شود.

ج- ارزش ها:

- تاکید بر اصول و مبانی زیر
- زنده نگاه داشتن فرهنگ دفاع مقدس
- جلوگیری از تحریف تاریخ دفاع مقدس
- زنده نگاه داشتن ارزش های انسانی، دینی و ملی منبعث از دفاع مقدس

گام سوم: هدف گذاری

اهداف بیان کننده مقصد و غایت برنامه ریزی است. اهداف در چارچوب فرآیند برنامه ریزی تدوین شده، ایده های مبهم و تجربی را به نتایج مشخص تبدیل می کنند. بر این اساس در دو طیف اهداف و برنامه ها موارد به ترتیب زیر بیان می گردد:

الف- اهداف

۱- اهداف و سیاست های کلان، ۲- اهداف عملیاتی

ب- برنامه ریزی:

۱- درازمدت، ۲- میان مدت، ۳- کوتاه مدت

گام چهارم: تعیین و تدوین استراتژی ها

براساس اطلاعات و نتایج حاصله می توان به موارد راهبردی زیر اشاره کرد:

تولید دانش و توسعه کمی و کیفی آموزش بواسطه تهیه و تدوین تئوری (نظریه پردازی) درخصوص جنگ ۸ ساله ایران و عراق، روز آمد کرد فرهنگ و ارزش های دفاع مقدس و تئوریزه کردن تجارب بدست آمده.

گام پنجم: اجرای استراتژی

چند مرحله در گام پنجم قابل پیش بینی می باشد که مراحل آن از این قرار است:

مرحله اول: عملیاتی کردن چهار مهارت بنیادین: جهت اجرای موفقیت آمیز استراتژی به چهار مهارت بنیادین نیاز است:

الف- مهارت ارتباط و تعامل با افراد و سازمانها، ب- مهارت تخصیص منابع، ج- مهارت نظارت، د- مهارت سازماندهی
مرحله دوم: تولید دانش و تدوین تئوری (نظریه پردازی) دفاع مقدس

مرحله سوم: روز آمد کرد فرهنگ و ارزش های دفاع مقدس
مرحله چهارم: تئوریزه کردن تجارب برگرفته از ۸ سال جنگ ایران و عراق برای حوزه های مختلف

مرحله پنجم: اجرایی کردن تغییر ساختار تشکیلات مرکز
این مرحله در دو رویکرد ساختار و مقررات به ترتیب زیر به مرحله اجراء در خواهد آمد.

اول: رویکرد ساختار سازمانی: الف- سطح کلان، ب- سطح خرد

دوم: رویکرد تدوین اصول و مقررات
مرحله ششم: پیش بینی برنامه های درازمدت
مرحله هفتم: تامین منابع (نیروی) انسانی:

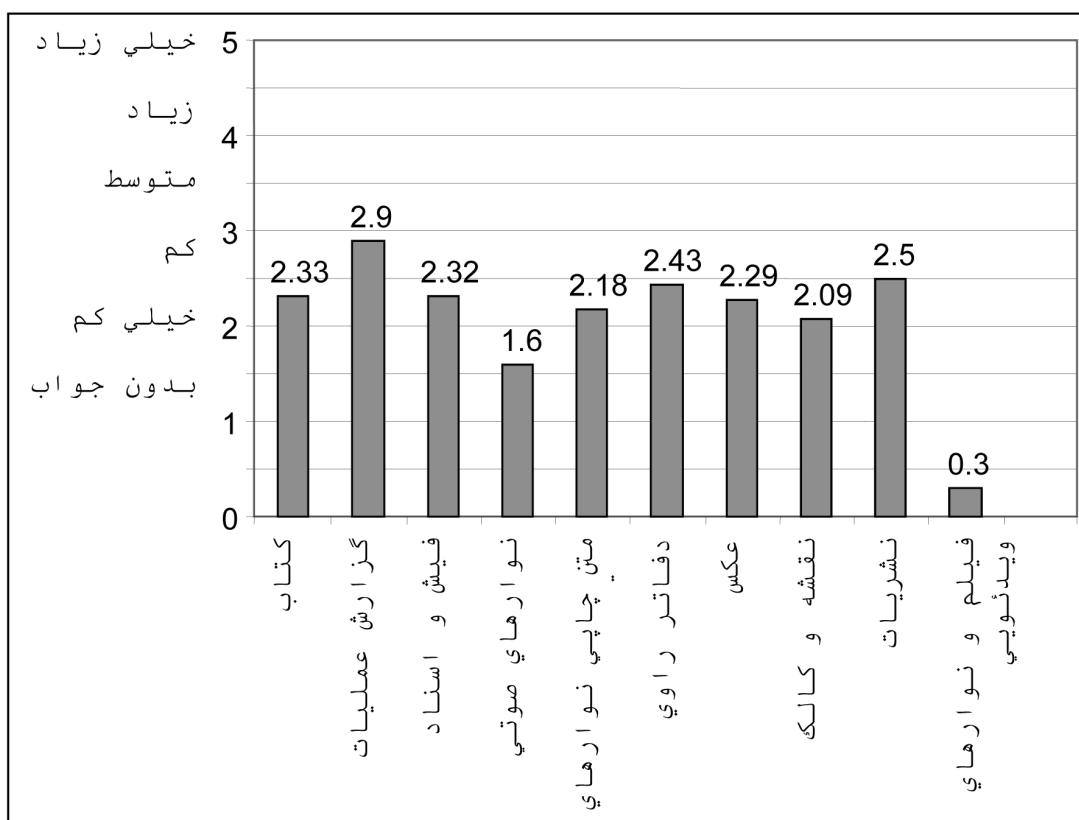
شامل دو مرحله است: ۱- تامین نیروی انسانی کارآزموده و مجرب، ۲- تربیت و آموزش نیروی انسانی

مرحله هشتم: تدوین برنامه های میان مدت

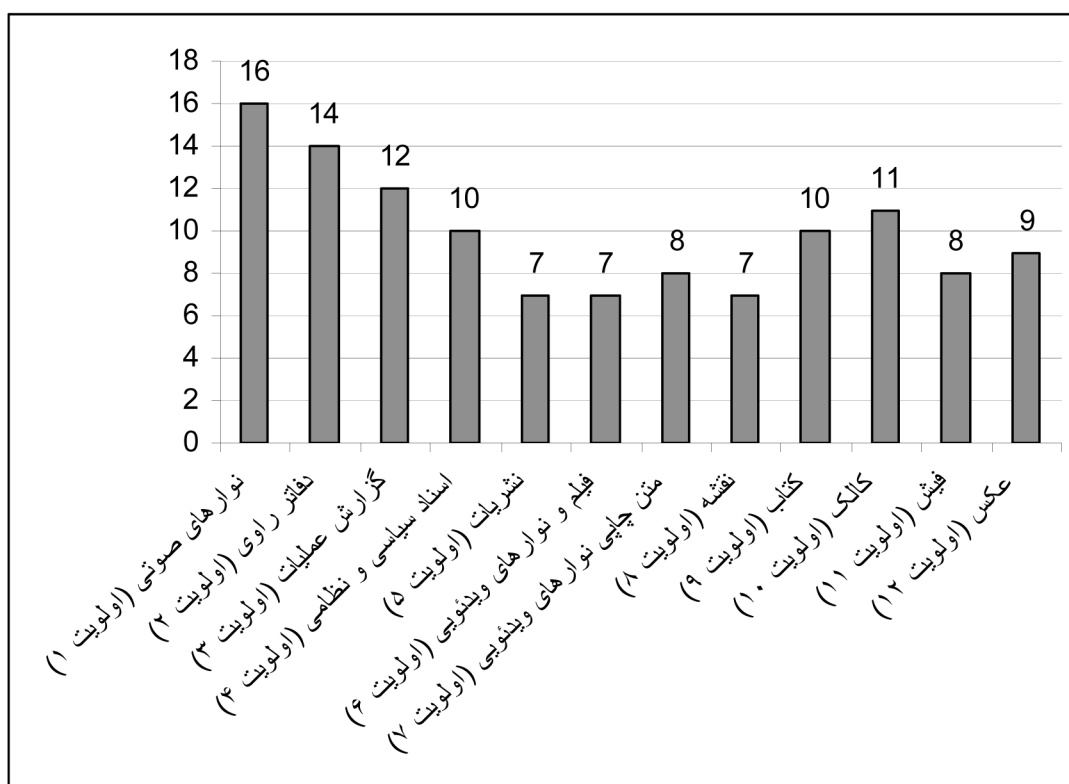
گام ششم: کنترل استراتژی ها

در صورت تحقق چند گام گذشته لازم است که عامل هدایت و کنترل نیز صورت پذیرد.

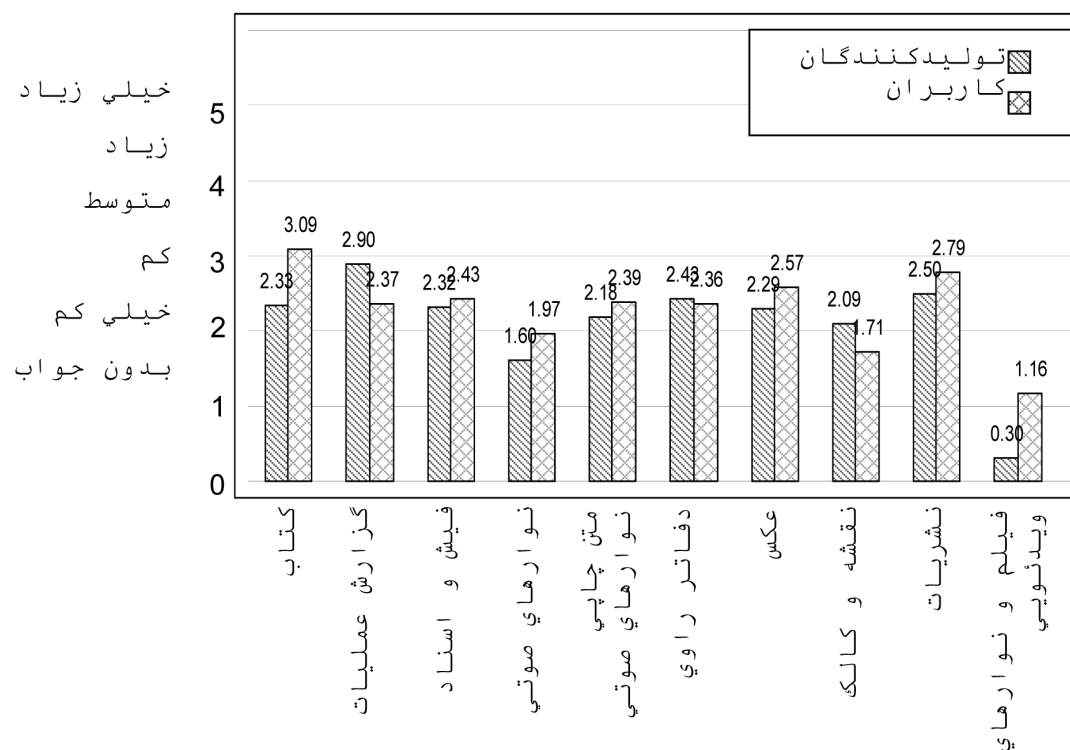
نمودار شماره ۱: نمودار مقایسه‌ای میزان رضایت و استفاده تولیدکنندگان جهت تأمین نیازهای اطلاعاتی از منابع مرکز به تفکیک



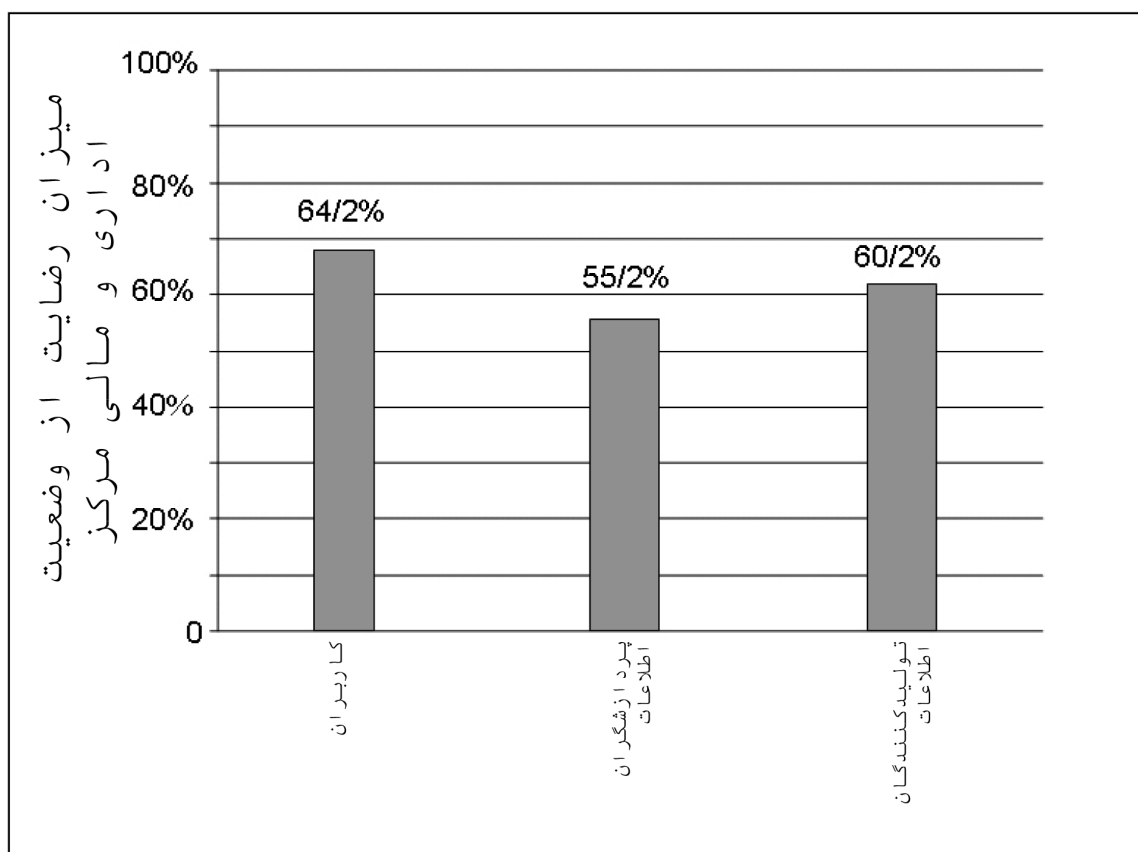
نمودار شماره ۴: نمودار مقایسه‌ای میزان فعالیت پردازشگران اطلاعات در خصوص پردازش منابع مرکز (به ترتیب اولویت)



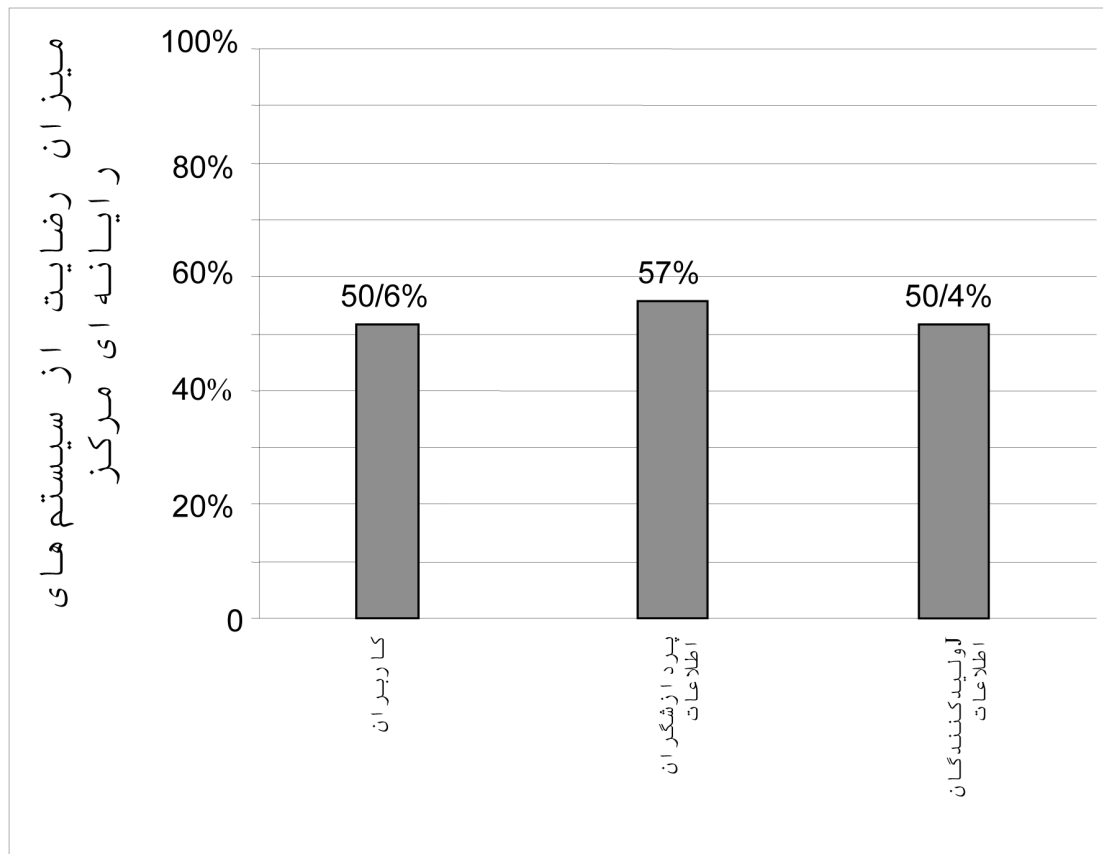
نمودار شماره ۳: نمودار مقایسه‌ای میزان رضایت کاربران و تولیدکنندگان از منابع اطلاعاتی مرکز به ترتیب اولویت (به تفکیک)



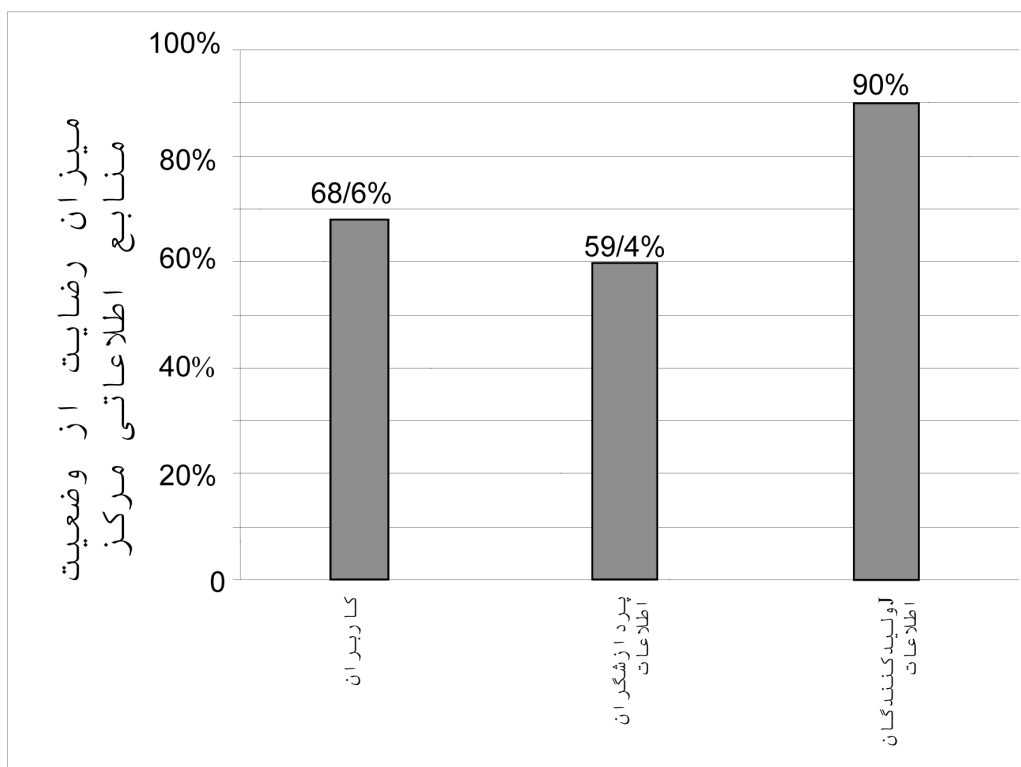
نمودار شماره ۴: میزان رضایت کاربران، پردازشگران و تولیدکنندگان مرکز از وضعیت اداری و مالی مرکز



نمودار شماره ۵: میزان رضایت جامع آماری از سیستم‌های رایانه‌ای مرکز



نمودار شماره ۶: میزان رضایت جامعه آماری از منابع اطلاعاتی موجود در مرکز (بصورت کلان)



فهرست منابع و مآخذ

- ۱- حری، عباس، مروری بر اطلاعات و اطلاع رسانی، تهران، نشر کتابخانه، ۱۳۷۲.
- ۲- شمس، فریدون، مهرپوران، جهانگیر، اخوان نیکی، انوشیروان، متدولوژی معماری اطلاعات، انستیتوایز ایران، ۱۳۸۱.
- 3- Chen, chnig-chin and Peter HERNON 1982, Information seeking, New York: Neal-Schuman Pub.
- 4- Elayyan, Ribhi M. 1988. The use of information by Physicians, International Library Reviews 20: 247-265.
- ۵- بابائی، محمود، نیازسنجی اطلاعات، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۸.
- ۶- صفری راد.
- ۷- معصومی، فرناز، بررسی نیازهای اطلاعاتی متخصصان علوم دارویی و ارائه الگوی مناسب جهت رفع نیاز آنان پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، اردیبهشت ۱۳۸۱.
- ۸- وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز اسناد و مدارک علمی ایران، سیاست اطلاعات علمی در کشور، ۱۳۷۴.
- ۹- دستمالچی، مهین، تحلیلی بر سیستم و نیازهای آموزشی خدماتی اطلاع رسانی در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۰- وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز اسناد و مدارک علمی ایران، کتابشناسی روند پژوهش در ایران، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۱- رسول آبادی، مسعود، بررسی نیازهای اطلاعاتی اعضای هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان و تعیین میزان رفع این نیازها با استفاده از منابع موجود در کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع رسانی دانشگاه مذکور، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، مرداد ۱۳۸۱.
- 12- Society for information science vol.39 No2.
- ۱۳- رفیع پور، فرامرز، جامعه روستایی و نیازهای آن، تهران: شرکت سهامی

انتشار، ۱۳۷۴.

38- www.HCMM.org (Ho chi minh Musum)

39- www.Pacific.org

40- www.coldwar.org

41- www.Wcam.org

42- www.LiberationMuseum.org

۴۳- وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز اسناد و مدارک علمی، راهنمای واحدهای تولیدکننده اطلاعات در ایران، تهران، ۱۳۶۰.

44- Wilson, M.(2000) understanding the needs of tomorrow's library user: rethinking library services for the new Australasian Public Libraries and information services, 13(2), 81-6.

۴۵- دیانی، محمدحسین، روش‌های تحقیق در کتابداری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.

۴۶- اسدی گرگانی، فاطمه، بررسی نحوه دستیابی کارشناسان امور بیهیستی به منابع و مدارک مورد نیاز، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، ۱۳۶۶.

۴۷- طلاچی، هما، استفاده دانشجویان، پزشکان عضو هیئت علمی پژوهشگران از نمایه‌ها و چکیده‌ها در دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران، تهران و شهید بهشتی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۶۶.

۴۸- رمضان، زهرا، بررسی نیازهای اطلاعاتی اعضای هیئت علمی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته‌های حقوق و علوم سیاسی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، ۱۳۷۵.

۴۹- محسنی، منوچهر، مبانی جامعه‌شناسی علم، تهران، انتشار طهوری، ۱۳۷۲.

50- Goode, W.J.Principles of sociology. NewDelhi: tata. 1979.

51- WWW.carmanwarmusum.ir

52- WWW.warlib.ir

53- WWW.shahed.issar.ir

۵۴- داوری، دردانه، شانه ساز زاده، مدیریت استراتژیک (از تئوری تا عملی)، گروه مشاور مهندسی دلسا، بهار ۱۳۸۰.

۵۵- هریسون، جفری، جان، کارون، ترجمه قاسمی، بهروز، مدیریت استراتژیک، انتشارات هیات، ۱۳۸۲.

۵۶- ترواق، رابرت، نیوپورت، جین، ترجمه علاء عین‌اله، اصول مدیریت و رفتار سازمانی، انتشارات زوار، ۱۳۷۴.

۵۷- داوری، دردانه، مباحث نوین در مدیریت تولید و عملیات، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹.

۵۸- داوری، دردانه، مدیریت استراتژیک برای سازمان‌های غیردولتی (مجموعه کتابچه‌های آموزشی توانمندسازی سازمان‌های غیردولتی زنان)، مرکز امور مشارکت زنان، نشر برگ زیتون، تهران، ۱۳۸۳.

۵۹- اقتداری، علی محمد، سازمان و مدیریت: سیستم و رفتار سازمانی، تهران: دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.

۶۰- ال. دفت، ریچارد، ترجمه پارسائیان، علی، اعرابی، سید محمد اعرابی، مبانی تئوری و طراحی سازمان، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱.

14- Nehnevajsa, Jiri (1965). "Information Needs of society: Future Patterns", in Proceeding of the 1965 Congress FID, Use: National Academy of science.

۱۵- خوش منش، زیبا، بررسی نیازهای اطلاعاتی متخصصان علوم تغذیه، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دی ماه ۱۳۷۱.

16- FID problem of information, Vol.37, No.1.

17- Han, Hall, Homer J.(MARCH 1981). Pattern in the use of information: The Right to be Different, Journal of the American Society for information.

۱۸- مدیر امانی، پروانه، بررسی وضعیت ذخیره و بازیابی مدارک در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور سال ۱۳۷۳، تهران، خرداد ۱۳۷۴.

19- Line, Maurice, 1971&1974, information uses and needs of social scientists, An overview of infross, Aslib proceeding 32:412-434.

20- Lipetz, Ben-Ami, 1970, information needs and uses. Annual Review of information sciences and Technology. Chicago: Encyclopedia Britania. V.5.

۲۱- زارع، بیژن، بررسی مطالعات علوم انسانی درباره دفاع مقدس [جنگ]، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری، معاونت فرهنگی و اجتماعی، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.

۲۲- شیخان، ناهیدی، رضازاده، حجت‌ا...، "مقایسه تامین کنندگان مالی تحقیقات و مجریان آن و نوع تحقیقات انجام شده در کشورهای منتخب"، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۱۸۳ و ۱۸۴، آذر و دی ۱۳۸۱.

23- Herner, Sand, M.Herner, 1967 information Needs and uses. Annual Review of information sience and Technology. New York: John wiley 8 sons. Vol.2

24- Allen, T.J.Managing the flow of scientific and techniligy information. Doctoral diseration, Massachusetts institute of techniligy, Cambridge, MA,1966.

25- Prem Smith, P.1990. Information needs of academic medical scientist at chulankogkoirn. Bulletin of the Medical Library Association 7 (OCT):383-387.

26-|Grefshein, Suzanne, Franklin, Jan and Gunningham, Diana. 1991. Biotechnology awareness study. Bulletin of the Medical Library Association 76 (Jan):36-44.

27- Coover, Robert V,1969, user needs and their effect on information center administration, special Libraries 60 (Sept):446-456.

۲۸- راحمی پور، فتنه، بررسی وضعیت نمایه‌های نشریات ادواری فارسی انتشار یافته در تهران در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۷۳، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، شهریور ۱۳۷۴.

۲۹- برادران لیل آبادی، ماه سوری، بررسی نیازهای اطلاعاتی متخصصان قلب و عروق و ریه در شهر تبریز، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، بهمن ۱۳۷۲.

30- Sagamesawaran, S.V. and Copinath, M.V.1977. food sciences and food technology: information service user, Assessment CFRTI documentation services. Library sciences slant documentation 14 (sept/Dec):128-135.

31- Bowker suar (spring 1996). LISA: Library and information science Abstracts.

32- Crawford, W. and Gorman, M. (1995) Future Libraries: madness, and reality, American Library Association Editions.

33- Craford, susan (1978). "information Needs and uses", Annual Review of Information science and Techology, No. 3.

34- www.RWM.org

35- www.VWM.org

36- www.IWM.org

37- www.safM.org